

ظهور طوفانی داعش آغازگر جنگ وسیع و طولانی در خاورمیانه و شمال آفریقا

وضعیتی که امروز در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و یمن گرفته تا لیبی، نیجریه، مالی، کینا، سومالی و... تحت هژمونی جریان‌های خشونت طلب تکفیری، جهادی القاعده، طالبان، بوکوحرام، جبهه النصره، داعش و... بسیار خطرناکتر از شرایط جنگ ویتنام و جنگ کره و جنگ یوگسلاوی و کشتار رواندا و غیره می‌باشد، چرا که از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که ۳۳۰۰ نفر در ساختمان‌های دو قلوی

سازمان تجارت جهانی در نیویورک قربانی این جریان‌های خشونت طلب شدند و در واکنش به آن امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا حمله نظامی و اشغال کشورهای خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داد و از بعد از دهه ۱۹۹۰ یعنی پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و آرایش جدید نظم بین‌المللی و عروج نظم نوین جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که همراه با تولد جریان‌ات تکفیری - جهادی القاعده و... گردید تا امروز صدها هزار نفر کشته و میلیون‌ها نفر آواره و ده‌ها شهر با خاک یکسان شده است بطوریکه باید گفت که امروز خاورمیانه و شمال آفریقا در راه فاجعه نیست بلکه در قلب فاجعه قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۲

عاشورا نمایشگاه بزرگ، جهت تبیین عمل اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام - یک

۱ - علت انحطاط مسلمین پس از وفات پیامبر اسلام تا امام علی و امام حسین:

گرچه عبدالرحمن ابن خلدون تونسی متفکر و جامعه شناس و مورخ و فیلسوف قرن هشتم هجری نخستین اندیشمندی بود که - پس از ۳۰۰ سال از انحطاط تمدن اسلام که اوج شکوفائی آن در قرن چهارم و پنجم هجری بود - به صورت تئوریک و تبیینی موضوع انحطاط مسلمین را در کتاب گرانسنگ «مقدمه تاریخ» خود مطرح کرد و با اینکه ابن خلدون موضوع انحطاط مسلمین تمدن اسلامی قرن چهارم و پنجم قرار داده بود، قبل از ابن خلدون در قرن اول هجری نخستین اندیشمندی که موضوع انحطاط مسلمین را مطرح کرده است، امام علی در سال ۳۶ هجری یعنی همان سالی که مدیریت سیاسی جوامع مسلمان را رسماً در دست گرفت، می‌باشد.

ادامه در صفحه ۶

مبارک باد سال جدید تحصیل بر دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمین و استادان ایران

...جنبش دانشجویی فعالیت صنفی خود را با ید در بستر فعالیت سیاسی خود اخذ نماید نه بالعکس، در این رابطه است که جنبش دانشجویی ایران باید به این حقیقت تاریخی واقف بشود که مبارزه ۶۰ سال تاریخ گذشته او نشان داده است که جنبش دانشجویی ایران شاه کلید و لوکوموتیو جنبش‌های دیگر ایران اعم از جنبش اجتماعی، جنبش دموکراتیک و حتی جنبش کارگری ایران می‌باشد و تاریخ ۶۰ ساله گذشته این جنبش نشان داده است که بیشترین هزینه استارت جنبش‌های دیگر ایران را جنبش دانشجویی پرداخت کرده است، به این خاطر این جنبش بیش از تمامی جریان‌های سیاسی و تشکیلاتی در زیر پرس نهادهای قدرت قرار داشته است.

نشر مستضعفین - شماره ۵۱

در صفحات دیگر:

- تبیین قدرت سیاسی - ۴
- منظومه معرفتی پنج ساله نشر - ۴
- بعثت شناسی پیامبر اکرم - ۱



باعث تکوین آن‌ها شده است؟ آیا بشریت می‌تواند به راحتی از این تندبیج جنایت و خشونت به راحتی عبور کند، برای عبور از این تندبیج خشونت چه بهائی باید هزینه شود؟

برای پاسخ به این سوال تاریخ ساز باید برگردیم به تحولاتی که از بعد از شهریور ۱۳۸۰ و تحولاتی که در منطقه خاورمیانه تحت لوای استراتژی خاورمیانه بزرگ توسط امپریالیسم آمریکا در عرصه نظم تک قطبی بین‌المللی از بعد از فروپاشی بلوک شرق و کشور اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی در خاورمیانه مهندسی شده است.

تا قبل از شهریور ۱۳۸۰ جریان القاعده همان جریانی بود که توسط امپریالیسم آمریکا در افغانستان به عنوان مدافع دموکراسی علیه کشور شوروی سابق و دولت‌های دست‌نشانده آن در افغانستان تکوین پیدا کرده بودند، از آنجائیکه از بعد از فروپاشی بلوک شرق و دولت دست‌نشانده شوروی در افغانستان بالاخره حاکمیت افغانستان به طالبان و القاعده رسید این جریان به علت تکیه بر اندیشه احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرائی - معروف به ابن تمیه و محمد ابن عبدالوهاب - جهاد و تکفیر در فقه و اسلام بیش از یک حکم فقهی فرعی می‌دانستند چراکه مطابق آن آبشخور فقهی آن‌ها این جریان معتقد بود که جهاد و جنگ و ترور دشمنان خدا امری ضروری است و در راستای تکوین حکومت اسلامی یا حکومت شریعت واجب می‌شود.

لذا در این رابطه بود که از همان زمان حاکمیت طالبان و القاعده بر افغانستان شعار تکوین حکومت اسلامی در دستور کار این جریان قرار گرفت و از آنجائیکه حکومت اسلامی مورد نظر آن‌ها در چارچوب امت اسلامی و دارالاسلام معنی پیدا می‌کرد در باره نوع و جنس حکومت مورد ادعای خود، این جریان معتقد بودند که با انقلاب‌های پی در پی در کشورهای اسلامی به سرعت می‌توان جامعه کافر شده را به جامعه‌ای مسلمان تبدیل کرد (همان دکترینی که رژیم مطلقه فقه‌ای تحت لوای فقه شیعه از بهمن ۵۷ در ایران مطرح می‌کرد و توسط آن علاوه بر اعدام و قتل و عام و نسل‌کشی در داخل، تمامی منطقه خاورمیانه را به آتش کشید تا جهت صدور انقلاب مورد ادعای خود بسترسازی کند) و حکومت اسلامی را با جهاد مداوم احیا نمود و در چارچوب این دکترین و رویکرد بود که آنان با رهبر و ولی خود بیعت می‌کنند و نوعی خلیفه‌گری به سان امپراطوری عثمانی به نمایش می‌گذارند.

اوج این رویکرد را می‌توان در بیعت گروه‌های مختلف جهادی در سراسر جهان عرب با اسامه بن لادن رهبر تشکیلات القاعده مشاهده

آنچنان فاجعه‌ای که همه جهان از غرب تا شرق از شمال تا جنوب درگیر خود ساخته و دشمنان دیروز برای سرکوب این فاجعه امروز در یک صف قرار گرفته‌اند، آنچنانکه در این صف دولت سوریه، عربستان، قطر، ترکیه، رژیم مطلقه فقه‌ای، دولت عراق، دولت اقلیم کردستان و امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت روسیه و... همه جهت سرکوب داعش و... متحد و در یک صف ایستاده‌اند.

بیش از ۳۰۰۰ خانوار ایزدی در کوه‌های سنجار سرگردان می‌شوند، آنچنانکه هواپیماها از آسمان برای آن‌ها آب و غذا پرتاب می‌کنند تا از گرسنگی و تشنگی نمیرند. ۷۰۰ زن ایزدی و شیعه در بازار برده فروشی داعش به مزایده گذاشته می‌شوند و در کمتر از ۲۴ ساعت یورش برق آسای داعش در ۲۰ خرداد که با حمله به شهرهای تکریت و فلوجه و تصرف شهر بزرگ موصل بدون کوچک‌ترین مقاومتی از طرف ارتش عراق یا پیشمرگان کرد شروع شد، نزدیک به نصف خاک عراق را به اشغال خود در می‌آورد و در عرض کمتر از سه روز داعش کشوری به وسعت خاک امروز انگلستان با رهبری سیاسی و مذهبی ابوبکر البغدادی تشکیل می‌دهد. حمله به شهر سنگال با ۴۰۰ هزار جمعیت در یک شب بدون حداقل مقاومتی از جانب ارتش عراق و نیروهای پیشمرگ دولت اقلیم کردستان که با قتل عام مردان سنگال و آواره کردن خانوار آن‌ها همراه شد و قتل و عام ۱۷۰۰ دانشجوی اسیر پایگاه اسپایکر و... آژیر و الارمی است که امروز از عراق داعش تا نیجریه بوکوحرام و سومالی الشباب و... به صدا در آمده است و همه باعث شده است تا جهان به یکباره خود را در برابر صف نیروهای مهیب هیولای داعش، هیولای بوکوحرام، هیولای القاعده، هیولای طالبان، هیولای الشباب و... در عراق و نیجریه و افغانستان و پاکستان و سومالی و... ببیند و این باعث شده است که این صف هیولاها از شمال آفریقا تا جنوب شرقی آسیا را تحت تاثیر خود قرار دهد.

شورش و ناآرامی در پاکستان و افغانستان و یمن و جنگ داخلی در عراق و سوریه و لیبی و سومالی و نیجریه و... همه از نتایج سحر طلوع شوم این هیولاهای مولود تجاوز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌باشد. هیولاهائی که با نام الله و در زیر پرچم اسلام و با شعار لا اله الا الله مردان را گردن می‌زنند، زنان را به اسیری می‌گیرند و اسیران را قتل و عام می‌کنند و شهرها را ویران می‌کنند، مسیحیان را آواره می‌سازند و مسلمانان شیعه و سنی را به خاک و خون می‌کشند، آزادی را به صلیب می‌کشند و حقوق بشر و حقوق انسانیت را به ریشخند می‌گیرند.

در چنین شرایطی است که بشریت در برابر یک سوال بزرگ قرار گرفته است و آن اینکه این صف هیولای خشونت از القاعده تا طالبان و از داعش تا بوکوحرام و... از چه زمانی تکوین پیدا کرده‌اند و چه عواملی



کرد و در ادامه آن بود که داعش از بعد از حمله ۲۰ خرداد پس از قدرت گرفتن و اشغال سه استان عراق یعنی بیش از یک سوم خاک این کشور از آنجائیکه در همین زمان بیش از یک سوم خاک سوریه هم در اشغال این جریان بود ابو محمد العبدانی سخنگوی داعش در اواخر ژوئیه تشکیل دولت خلافت در سرزمینی به وسعت انگلستان امروز را اعلام کرد و گفت ابوبکر البغدادی از سوی مجلس شورای داعش به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب شده است و لذا العبدانی از تمامی سازمان‌های اسلامی در جهان خواست تا مانند زمان بن لادن القاعده با دولت اسلامی به رهبری ابوبکر البغدادی بیعت کنند و به همین دلیل است که داعش پرچم سازمان القاعده را - که پرچمی سیاه رنگ است که و روی آن عبارت لا اله الا الله به خط سفید نقش بسته است - پرچم رسمی خود اعلام کرد و شعارش «باقیبه و تتمد» می‌شود که به معنای «پایدار و گسترش می‌یابد» است که منظورشان این است که دولت اسلامی پایدار است و علیرغم دشمنانش همچنان گسترش خواهد یافت.

این جریان جهادی و تکفیری مطابق دکترین فقهی ابن تمیه و محمد بن عبدالوهاب مخالفان خود را مرتد فقهی می‌دانند و مجازات فقهی هر مرتد را قتل تعریف می‌کنند همچنین این جریان ترور و خشونت شیعیان را کافر فقهی می‌دانند و واجب القتل تعریف می‌کنند حتی سنی‌هایی که رهبری این‌ها را قبول نکنند و به نفی آن‌ها بپردازند مرتد و کافر فقهی می‌دانند مسیحیان و ایزدی‌ها را مرتد و کافر می‌خوانند و به همین دلیل پس از اشغال موصل کلیسای المپرانیه که قدمت آن به سال ۱۸۳۶ میلادی می‌رسید تخریب کردند و هزاران مسیحی را از موصل اخراج و آواره کردند و اموال و دارائی‌های آنان را مصادره نمودند و بر در خانه آن‌ها علامت «ن» یعنی نصرانی ترسیم کردند و قبل از اخراج آن‌ها مسیحیان موصل را تهدید کردند که یا باید مسلمان شوید و یا جزیه بپردازید و گرنه جزای شما قتل خواهد بود.

این جریان مطابق دکترین فقهی فوق در موصل و شنگال مساجد و حسینیه‌های شیعیان را تخریب و هزاران نفر از شیعیان این شهر را اخراج و قتل و عام کردند و اموال آن‌ها را مصادره نمودند و بر در خانه‌های آن‌ها حرف «ر» یعنی رافضی ترسیم کردند. برخورد این جریان مطابق دکترین فقهی فوق با ایزدی‌های شنگال به شدت خشونت بار است چراکه آن‌ها را شیطان پرست و کافر می‌دانند لذا در این رابطه بود که ۵۰۰ مرد آن‌ها در همان شب حمله به شنگال قتل و عام و تکه تکه کردند و ۷۰۰ زن آن‌ها را به عنوان برده به اسارت گرفتند و در بازار برده فروشی خود در سوریه به فروش رساندند. کم نبودند زنان و دختران جوان ایزدی که همان شب در شنگال از ترس اسیر شدن، دست به خودکشی زدند و کم نبودند پدران و مادرانی که همان شب از استیصال گرسنگی و ناتوانی در زمان فرار از شنگال، مجبور بودند میان فرزندان خرد سال خود انتخاب کنند که کدام را به دوش بگیرند و کدام را در منزل رها کنند تا از گرسنگی بمیرند.

نزدیک به سه هفته، بیش از ۳۰۰۰ خانواده ایزدی در کوه‌های سنجار گرسنه و تشنه در محاصره این جریان بودند و تنها بعد از یک هفته از طریق هوا برای آن‌ها آب و نان پرتاب می‌کردند، این جریان تکفیری - جهادی از همان آغاز حاکمیت خود:

اولا با تفسیر خاصی که از دموکراسی و تکثرگرایی مطابق دکترین فقهی فوق می‌کردند، دموکراسی را مطلقا خلاف شرع می‌دانند و بدین علت با هر گونه تحزب و آزادی بیان به شدت مخالف هستند.

ثانیا همواره بر مفهوم امت اسلامی در مقابل ملت گرایی تاکید می‌ورزند، لذا ملت گرایی و ملی گرایی را مفهوم وارداتی و غربی می‌دانند چرا که از نظر آن‌ها ملت گرایی مخدوش کننده امت اسلامی می‌باشد. در همین راستا است که این جریان، امپریالیسم آمریکا که در نظام تک قطبی بعد از فروپاشی بلوک شرق خود را به عنوان قدرت مسلط جهان می‌داند، به عنوان آلترناتیو و دشمن شماره یک خود تلقی می‌کنند و به جنگ رویارویی با آمریکا و هم پیمانان او در ناتو و منطقه می‌پردازند که این امر از بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان تا امروز صورت علنی به خود گرفته است تا آنجا که تمامی منافع امپریالیسم آمریکا توسط شبکه جهانی القاعده آبخور اولیه جریان داعش به چالش نظامی و ترور کشیده شده است و در همین رابطه در یک ماه گذشته توسط جریان داعش ۲ خبرنگار آمریکایی بعد از اعتراف چند دقیقه‌ای مقابل دوربین در باره ناکارآمدی سیاست خارجی دولت آمریکا و بعد از

آنکه اوپاما رئیس جمهور آمریکا را قاتل خود معرفی کردند، مقابل همان دوربین سر آن‌ها را مانند گوسفند از تن جدا کردند.



بدین ترتیب بود که از

سال ۲۰۰۱ به موازات تجاوز و اشغال امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه در راستای استراتژی خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل، این جریان به صورت شبکه‌ای گسترش پیدا کرد آنچنانکه در ماجرای حمله امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به کشور عراق در سال ۲۰۰۳ که به ویرانی کامل و اشغال این کشور منجر شد و استراتژی بیابان‌های سوخته امپریالیسم آمریکا توسط نابودی کامل تمامی زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی این کشور مانند حمله ۲۰۰۱ امپریالیسم آمریکا و هم پیمانان آن در ناتو به افغانستان انجامید. این شبکه توسط ابومصعب الزرقاوی از افغانستان و پاکستان به عراق منتقل شد و از آنجا بود که از سال ۱۳۸۹ به موازات تکوین جنبش دموکراسی طلبانه بهار عربی از آنجائیکه از مرحله‌ای که بهار عربی وارد کشور لیبی شد، با دخالت امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تجاوز نظامی ناتو به لیبی و اجرای استراتژی

بیابان‌های سوخته و نابودی تمامی زیرساخت‌های اقتصادی این کشور جنبش دموکراسی طلبانه بهار عربی تغییر مضمون و ماهیت داد و هدایتگری آن در دست امپریالیست غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا افتاد.

از این مرحله بود که بهار عربی در خدمت آن جریان ترور و خشونت تکفیری - جهادی درآمد، چراکه تجاوز نظامی و قتل عام مردم و نابودی زیرساخت‌ها و ویرانی شهرها بستر ساز رشد این شبکه ترور و خشونت تکفیری - جهادی شد و لذا با سرنگونی دولت‌های این کشورها توسط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خلاء قدرت حاصل شده این شبکه ترور و خشونت تکفیری - جهادی توانست به شدت رشد کنند. البته در مصر پس از سقوط حسنی مبارک به علت حضور قوی اخوان المسلمین شرایط برای نفوذ و رشد این شبکه سخت شد چراکه اخوانی‌ها هر چند مانند شبکه جهادی‌ها معتقد به حکومت اسلامی هستند و مفهوم امت را پر رنگتر از مفهوم ملت می‌دانند و همین امر عامل تضاد آن‌ها با جمال عبدالناصر و اعدام سید قطب به دست عبدالناصر شد، اما جماعت اخوان المسلمین علی رغم تاکید بر مفهوم جهاد، مخالف خشونت عربیان هستند و می‌کوشند موضوع جهاد که شبکه القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره، بوکوحرام، الشباب و... به صورت نظامی و ترور و خشونت تفسیر می‌کنند این‌ها جهاد را در مفهوم عمومی آن یعنی تلاش و کوشش در راه خدا با هر وسیله و در هر شرایطی نه فقط با تکفیر و نبرد تفسیر و بدان عمل کنند.

همچنین جماعت اخوان المسلمین برعکس شبکه القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام و... موضوع تحزب یا کثرت گرایی در جامعه اسلامی را قبول دارند لذا در این رابطه بود که در مرحله ورود بهار عربی به مصر بعد از تونس، جریان جهادی - تکفیری فوق نتوانست در مصر بعد از مبارک رشد کند و این امر باعث گردید تا محمد مرسی و اخوان المسلمین در مصر پس از مبارک به پیروزی برسند آنچنانکه قبل از آن در ترکیه توسط حزب رفاه و عدالت اخوان المسلمین توانسته بودند به حکومت برسند. به هر حال جریان جهادی - تکفیری القاعده با ورود بهار عربی به سوریه و پیوند با جریان جهادی - تکفیری عراق به رهبری عمر البغدادی، شاگرد ابومصعب زرقاوی و بعد از او ابوبکر البغدادی دچار یک تحول کیفی شد چراکه ابوبکر البغدادی (که نام واقعی او ابراهیم بن عواد می‌باشد و متولد شهر سامرا در عراق است و او پس از کشته شدن عمر البغدادی شاگرد ابومصعب الزرقاوی اردنی و رهبر سازمان القاعده در عراق که در سال ۲۰۰۶ به دست ارتش متجاوز و اشغالگر آمریکا کشته شد جانشین عمر البغدادی شد) در تاریخ ۲۰۱۳/۴/۹ (۲۰ فروردین ۱۳۹۲) گروه خود در عراق را با گروه جبهه النصره در سوریه ادغام کرد و نام آن را دولت اسلامی عراق و شام یا داعش گذاشت. ولی ابومحمد الجولانی رهبر جبهه النصره این اقدام البغدادی را رد کرد و با ایمن الظواهری رهبر القاعده بیعت کرد که متعاقب آن درگیری‌هایی بین

النصره و گروه بغدادی اتفاق افتاد که صدها نفر از هر دو طرف کشته شدند. در این میان ایمن الظواهری رهبر شبکه جهانی القاعده ضمن رد تصمیم ابوبکر البغدادی از وی خواست به رتق و فتق امور عراق بپردازد و از او (ایمن الظواهری) اطاعت کند، ولی ابومحمد العدنانی سخنگوی

داعش ضمن حمله شدید به الظواهری از ایمن الظواهری رهبری شبکه جهانی القاعده خواست تا با ابوبکر البغدادی به عنوان امیر المومنین بیعت کند؛ لذا در این رابطه بود که در

اول ماه رمضان گذشته در اعلامیه‌ای که از طرف گروه داعش منتشر شد از مسلمانان سراسر جهان خواسته شد تا مانند بن لادن رهبر سابق القاعده با ابوبکر البغدادی بیعت کنند و در همین رابطه بود که ابومحمد عدنانی سخنگوی داعش اعلام کرد که مشروعیت تمام امارات و دولت‌ها و سازمان‌ها با توسعه سرزمین خلیفه و رسیدن ارتش داعش به مناطقی از بین می‌رود و از بعد از این اعلامیه و این پیام ابومحمد عدنانی بود که ایمن الظواهری رهبر شبکه جهانی القاعده با ابوبکر البغدادی بیعت کرد.

ایمن الظواهری در یک فایل صوتی مدعی شد که داعش یاور اسلام است و ابوبکر البغدادی خلیفه این گروه در عراق از بارزترین سران اسلامی حال حاضر است و بدین ترتیب است که شبکه القاعده هژمونی داعش و ابوبکر البغدادی به لحاظ معنوی مورد تأیید قرار می‌دهد و رسماً ایمن الظواهری با ابوبکر البغدادی بیعت کرد لذا از بعد از این بیعت بود که از یک طرف به علت تصرف شهرهای موصل و تکریت و کنترل مناطق وسیعی از استان نینوا و صلاح الدین و دیالی و الانبار و اشغال مناطق مرزی میان سوریه و عراق برای اتصال این مناطق با سرزمین تحت نفوذ داعش در سوریه - که بیش از یک سوم خاک سوریه می‌باشد - داعش دولت اسلامی ابوبکر البغدادی رهبر خود را در منطقه‌ای به وسعت انگلستان کنونی بر تخت خلافت مسلمانان جهان نشاند و از طرف دیگر به علت این که این خلافت با بیعت ایمن الظواهری به لحاظ معنوی توانست مشروعیت مذهبی جهانی پیدا کند، داعش هژمونی جنبش تکفیری - جهادی در کشورهای افغانستان، نیجریه، پاکستان، یمن، کنیا، سومالی، مالی، لیبی، عراق، مصر، سوریه و... به دست آورد و از بعد از این تثبیت هژمونی داعش بود که سیل بیعت رهبران جنبش جهادی - تکفیری از ابوبکر شیکاو رهبر گروه شبه نظامی بوکوحرام در شرق نیجریه گرفته تا احمد ابوغودانی رهبر الشباب سومالی و... با ابوبکر البغدادی شکل گرفت که این امر باعث تکوین هیولای داعش در خاورمیانه و شمال آفریقا شد و به موازات تکوین هیولای داعش است که شرایط خاورمیانه وارونه می‌شود، چراکه نخستین موضوعی که داعش با اعلام پلاتفرم خود به چالش گرفت مرزهای تعیین شده کشورهای



می‌باشد.» (پایان نقل قول)

لذا به همین دلیل است که با به راه افتادن این طوفان صحرائی از ۲۰ خرداد ماه آژیر بالکانیزه شدن در عراق و سوریه و لیبی و یمن و نیجریه هم زمان به صدا در آمده است و می‌رود تا این آژیر در ایران و افغانستان و پاکستان



و مصر و اردن و عربستان و... هم به صدا درآید و لذا عراقی که امروز محل استقرار ۵۵۰۰ کارمند و مستشار نظامی و دیپلمات آمریکائی می‌باشد و بزرگترین سفارتخانه آمریکا در جهان در این کشور قرار دارد و سه سال پیش با تبلیغات پر و سر و صدا خروج نیروهای نظامی امپریالیسم متجاوز و اشغالگر آمریکا از کشور خود اعلام کرده است، امروز با التماس جهت مقابله با داعش که نزدیک به نصف خاک این کشور را اشغال کرده است از امپریالیسم آمریکا و متحدانش در ناتو می‌خواهد که دوباره وارد عراق بشوند و همین امپریالیسم آمریکائی که در سال ۲۰۰۳ در کمتر از یک هفته ارتش صدام حسین و عراق را با آن همه قدرت و پتانسیل و سازماندهی پودر کرد، امروز در برابر هیولای داعش آنچنان خود را ناتوان می‌بیند که جهت مقابله کردن با آن دست به دامن رژیم مطلقه فقهاتی ایران شده است و تلاش می‌کند با تغییر راهبردی در روابط با ایران وارد یک توافق کلی با رژیم مطلقه فقهاتی در ایران و رژیم اسد در سوریه جهت مقابله با داعش بشود، بطوریکه موضوع آژانس و انرژی هسته‌ای که مدت بیش از ده سال در نوک پیکان سیاست و دیپلماسی ۱+۵ با رژیم مطلقه فقهاتی ایران قرار داشت و موضوع حقوق بشر که مدت بیش از ۳۰ سال توسط امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا سپر حمله به رژیم مطلقه فقهاتی ایران بود، امروز در برابر مقابله با طوفان داعش به مرتبه دوم و سوم رسیده است.

در این رابطه است که امپریالیسم آمریکا می‌کوشد که در این شرایط تحت لوای شعار مقابله با هیولای داعش در آستانه جنگ سرد جدید ضمن تثبیت رهبری بلامنازع خود بر نظام بین‌المللی جهت تکوین استراتژی خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل مرزهای سال ۱۹۱۶ قرارداد سایکس - پیکو که در کنفرانس لوزان در چارچوب توازن قوا بین امپریالیست‌های فاتح جنگ اول صورت گرفته بود، در قرن بیست و یکم بر پایه قدرت بلامنازع جهانی خود و مقابله با تروریسم و داعش مورد تجدید نظر قرار دهد. ❏

والسلام

خاورمیانه و شمال آفریقا در کنفرانس لوزان توسط قرارداد ۱۹۱۶ سایکس - پیکو میان بریتانیا و فرانسه در روند فروپاشی امپراطوری عثمانی بود که خود این امر به معنای تغییر همه چیز در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد و این درست همان استراتژی است که امپریالیسم آمریکا به موازات داعش از بعد از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی و رهبری بلامنازع امپریالیسم آمریکا بر نظام بین‌المللی می‌کوشید در راستای تکوین پروژه خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل به انجام برساند.

به عبارت دیگر آنچه اکنون در خاورمیانه توسط امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در جریان است تلاش هدفمند برای بازنویسی کامل قرارداد سایکس - پیکو و تعیین مرزهای جدید کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا در راستای تکوین خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل می‌باشد. البته به موازات آن این استراتژی برای داعش در راستای بازتولید امپراطوری عثمانی در جریان می‌باشد لذا در این رابطه است که دو جریان موازی با دو رویکرد مختلف اکنون به صورت دو هیولا جهت شخم زدن و درو کردن خاورمیانه و شمال آفریقا وارد کارزار با همدیگر شده‌اند که البته این داعش هیولای امروز همان کوتله غول شده‌ای است که در سال ۸۹ تا ۹۲ توسط آمریکا و متحدانش در ناتو و با همکاری مستقیم ترکیه و بهره‌گیری از تسلیحات و منابع مالی عربستان و قطر و گذاشتن منابع مالی بی سابقه - در طول سه سال ۸۹ تا ۹۲ - امکان سازماندهی نیروهای آموزش دیده منظم و سر به فرمان پیدا کرد که با عنایت به اینکه این جریان تجربه القاعده در افغانستان هم در اثنان به مرحله‌ای از رشد غول آسا رسید. آنچنانکه در حمله برق

آسی ۲۰ خرداد در کمتر از ۲۰ ساعت توانستند ارتش عراق را که توسط نظامیان آمریکا دستچین شده و آموزش دیده



بودند مهوور خود کنند و تا آنجا رشد کردند که چاک هیگل وزیر دفاع آمریکا در توصیف قدرت داعش می‌گوید «داعش از نظر سطح بالای پیشرفت و پیچیدگی تشکیلاتی و سطح دسترسی به منابع مالی قابل مقایسه با هیچ جریان و سازمان و تشکیلاتی که ما تا به حال با آن‌ها مواجه بودیم نیست، آن‌ها فراتر از هر چیزی است که تا کنون دیده‌ایم. بنابراین ما برای برخورد با این جریان باید خود را برای هر چیزی آماده کنیم داعش برای همه منافع ما چه در عراق و چه در هر جای دیگر تهدید قریب الوقوع هستند، داعش سازمان بسیار متشکل با نظمی مدرن و حساب شده دارای قدرت مانور زیاد و بهره‌مند از منابع مالی گسترده و نامحدود



جهت تبیین عمل اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام

اسلام در طول ۲۵ سال پس از وفات پیامبر اسلام تا زمان خلافت امام علی دچار انحطاط گردید و به جای عصبیت و روح همبستگی جوامع و اقوام و قبائل مدینه النبی پیامبر اسلام، تفرقه و نفاق و اختلاف جایگزین شد؟

در پاسخ به این سوال تاریخ سوز باید آنچنانکه ما سوال را از ابن خلدون وام گرفتیم پاسخ را هم از او وام بگیریم چراکه از نظر او عامل انحطاط و رکود عصبیت یا روح همبستگی اقوام و جوامع، رفاه مادی اجتماعی می‌باشد، یا به عبارت دیگر طبقاتی شدن جامعه مسلمین پس از وفات پیامبر اسلام که در سال ۱۱ هجری به وقوع پیوست تا زمان خلافت امام علی در سال ۳۶ هجری - یعنی ۲۵ سال - عامل اصلی انحطاط روح همبستگی یا به قول ابن خلدون عصبیت اجتماعی می‌باشد. البته با طرح این دلیل برای انحطاط و رکود عصبیت و روح همبستگی اقوام و جوامع مختلف مسلمان سوال ما به جای خود باقی می‌ماند و حتی یک گام دیگر به عقب برمی‌گردد و آن اینکه چه عواملی باعث گردید تا در طول ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام، جوامع مسلمین طبقاتی بشود و گرفتار مرداب رفاه که بستر ساز نفی عصبیت یا روح همبستگی بشود؟

در یک کلام در پاسخ به این سوال استخوان سوز باید بگوئیم که فتوحات خارجی بود که باعث سرازیر شدن ثروت‌های بادآورده به جوامع مسلمین شد و توزیع ناعادلانه این ثروت‌ها عامل تکوین ناهنجاری طبقاتی در مدینه النبی پیامبر اسلام شد. البته فونکسیون منفی این ثروت‌های بادآورده فتوحات خارجی در طول ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام تنها علت انحطاط عصبیت یا روح همبستگی جوامع مسلمین نشد، بلکه مهم‌تر از آن انحطاط عصبیت

«أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُثْبِتَنَّ بَلْبَةً وَ لَتُعْرِيبَنَّ غَرْبَةً وَ لَتُسَاطِنَنَّ سَوْطَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبْقًا...» - هان ای مردم همان انحطاط و عقب ماندگی و تفرقه که در آغاز بعثت پیامبر اسلام گریبانگیرتان بود امروز باز گشته و جامعه شما برگشته به همان جامعه منحط زمان بعثت پیامبر اسلام، سوگند به خداوند که پیامبرش را به حق فرستاد جهت رفع این انحطاط جوامع شما را مانند پیامبر اسلام در کوره سختی‌ها قرار می‌دهم تا در غربال آزمایش‌های غربال شوید و در دیگ سختی‌ها به جوش بیایید و زیر و بالا شوید تا پائینی‌های طبقاتی شما بالا بیایند و بالائی‌های شما به پائین بروند پیشی گیرندگان در قدرت به عقب بروند و عقب افتاده‌های از قدرت پیشی گیرند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۶ - ص ۵۷ - س ۶).

البته پر واضح است که انحطاط تمدنی که ابن خلدون در «مقدمه تاریخ» خود مطرح می‌کند با انحطاط اجتماعی که امام علی در خطبه ۱۶ تبیین نموده است دارای تفاوت موضوعی می‌باشد، ولی نکته‌ای که در این جا نباید از نظر دور بداریم اینک آنچنانکه ابن خلدون در تبیین انحطاط تمدن اسلامی قرن چهارم و پنجم هجری در همین کتاب «مقدمه تاریخ» مطرح می‌کند، خود انحطاط تمدنی هم ریشه در انحطاط اجتماعی دارد چراکه از نظر ابن خلدون علت انحطاط تمدن اسلامی ریشه در ضعف عصبیت اجتماعی مسلمین دارد و ضعف عصبیت اجتماعی که ابن خلدون به عنوان عامل انحطاط تمدن اسلامی از آن یاد می‌کند همان روح همبستگی اقوام است که او در جای دیگر کتاب «مقدمه تاریخ» به عنوان معجزه دوم پیامبر اسلام از آن یاد می‌کند.

بطوریکه می‌توانیم بگوئیم که از نظر ابن خلدون عامل اعتلای جوامع و اقوام مسلمین همین تکوین و اعتلای عصبیت یا روح همبستگی مسلمانان توسط پیامبر اسلام بوده است، به عبارت دیگر از نظر صاحب «مقدمه تاریخ» آنچنانکه عامل اعتلای تمدن و جوامع مسلمین همین تکوین و اعتلای عصبیت و روح همبستگی یا معجزه دوم پیامبر اسلام بوده است، عامل انحطاط و رکود اجتماعی تمدن و جوامع اسلامی باز همین انحطاط و رکود عصبیت و روح همبستگی جوامع مسلمان بوده است و شاید بهتر این باشد که بگوئیم از نظر ابن خلدون این انحطاط و رکود عصبیت اجتماعی جوامع مسلمان بوده که بستر ساز انحطاط تمدن اسلامی قرن چهارم و پنجم شده است. همان حقیقتی که ۸۰۰ سال قبل از ابن خلدون امام علی در نهج البلاغه مطرح کرده است.

چه شد که این عصبیت یا روح همبستگی اقوام یا به قول ابن خلدون معجزه دوم پیامبر



جوامع مسلمان خود بستر ساز جایگزین شدن اسلام ذلیلانه دولتی عثمان به جای اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام گردید، چراکه انحطاط عصبیت از نظر ابن خلدون بستر ساز انحطاط در فهم قرآن و اسلام گردید و همین امر بود که باعث شد تا همان اسلام عزتمندانه‌ای که در زمان پیامبر اسلام پیام آور عزت مسلمین بود، در طول ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر به صورت عامل انحطاط مسلمین در بیاید و به همین دلیل امام علی در مقایسه بین اسلام ذلیلانه زمان عثمان با اسلام عزتمندانه زمان پیامبر اسلام می‌فرماید:

«لَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْفَرُّوْ مَقْلُوبًا - و اسلام در این زمان مانند پوستین وارونه پوشیده شده است» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۰۸ - ص ۱۵۸ - س ۱).

و باز در توصیف همین اسلام ذلیلانه عثمانی است که در خطبه ۹۱ در زمان بیعت مردم با او به صورت امری یاد می‌کند که دیگر برعکس اسلام عزتمندانه زمان پیامبر اسلام نه توان جذب قلوب دارد و نه پتانسیل تثبیت عقول:

«فَاتَا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَتَّبِعُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ... - ما امروز صاحب اسلامی شده‌ایم که تغییر وجه و تغییر رنگ داده آنچنانکه دیگر این اسلام برعکس زمان پیامبر اسلام نه می‌تواند قلب‌ها را به خود جذب کند و نه می‌تواند عقل‌ها بر روی خود تثبیت نماید» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۹۲ - ص ۱۳۶ - س ۸).

و بدین ترتیب بود که اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام که پیام آور روح وحدت اجتماعی و به قول ابن خلدون عصبیت برای جوامع مسلمان بود با استحاله این اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام به اسلام ذلیلانه عثمان، جوامع مسلمین دچار انحطاط و عقب ماندگی شد. آنچنانکه پس از تشخیص و تبیین این بیماری برای اولین بار توسط امام علی درمانی که امام علی جهت بازسازی جامعه گرفتار انحطاط مسلمین در سال ۳۶ هجری - یعنی ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام - می‌دهد دقیقاً برعکس همان عامل انحطاط مسلمین می‌باشد چراکه از نظر امام علی آنچنانکه استحاله اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام به اسلام ذلیلانه عثمان (در چارچوب رفاه اجتماعی جامعه طبقاتی شده مدینه النبی پیامبر اسلام که معلول توزیع ناعادلانه ثروت‌های بادآورده فتوحات نظامی) عامل انحطاط و نفی روح همبستگی جوامع مسلمان می‌باشد، تنها راه مقابله با انحطاط مسلمین استحاله همین اسلام ذلیلانه به اسلام عزتمندانه زمان پیامبر اسلام است و به این دلیل است که امام علی پس از اینکه مدیریت سیاسی جوامع مسلمان را در سال ۳۶ در دست گرفت در نوک پیکان حرکت خودش برنامه نظری و عملی جهت استحاله اسلام ذلیلانه عثمان به اسلام عزتمندانه زمان پیامبر اسلام قرار داد، چراکه امام علی معتقد بود که همان عاملی که بستر ساز انحطاط مسلمین شده است آن عاملی بوده که در یک زمانی

دیگر (زمان پیامبر اسلام) بستر ساز تکوین اعتلای جوامع مسلمین بوده است.

بنابراین اگر این عامل باز در جای اصلی خود قرار بگیرد، می‌تواند عامل نفی کننده انحطاط مسلمین و بستر ساز اعتلای دوباره جوامع مسلمین بشود، لذا در این رابطه بود که امام با تکیه بر اجتهاد در اصول توسط طرح اصل عدالت به عنوان علت احکام (نه معلول احکام آنچنانکه عثمان می‌گفت) توسط اصل عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، عدالت قضائی و عدالت انسانی تصمیم به بازخوانی و بازسازی دوباره اسلام جهت استحاله آن به اسلام عزتمندانه زمان پیامبر گرفت.

«... فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ - به تحقیق در اصل عدالت گشایشی است برای جامعه پس جامعه‌ای که از عدالت ضرر ببیند از ظلم و ستم بیشتر گرفتار زیان خواهد شد» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۵ - ص ۵۷ - س ۲).

«و سئیل علیه السلام أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ سَلَامُ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا - از امام علی در مورد تفاوت عدل و جود سوال شد که کدام بهتر است؟ در پاسخ فرمود تعریف عدل آن است که هر چیزی را در جایگاه خاص خود قرار دهند در حالی جود یا بخشش عبارت است از خارج کردن آن از جایگاه خود می‌باشد، عدل تدبیر کننده جامعه می‌باشد در حالیکه جود مشمول فرد یا افراد خاصی می‌شود نه کل جامعه، پس عدالت افضل و اشرف بر جود می‌باشد» (نهج البلاغه صبحی الصالح - کلمات قصار - شماره ۴۳۷ - ص ۵۵۳ - س ۱۰).

در این رابطه بود که نهج البلاغه امام علی^۱ این حجم کار تئوریک فقط در طول مدت ۵ سالی که مدیریت جهان اسلام به لحاظ سیاسی و

۱. که مسعودی که در قرن سوم یعنی صد سال قبل از سید رضی زندگی می‌کرده است در کتاب بسیار معتبر «مروج الذهب» که از مدارک معتبر تاریخ اسلام است می‌نویسد آن در قرن سوم ۳۰۰ سال بعد از امام علی حدود ۴۸۰ خطبه از امام علی در دست مردم است در صورتی که در نهج البلاغه سید رضی که امروز در دست ما هست و در قرن چهارم توسط او جمع آوری شده است بیش از دویست خطبه وجود ندارد تازه خیلی از این خطبه‌ها هم از طرف سید رضی به صورت کامل انتقال پیدا نکرده است. چراکه سید رضی دنبال گزینش کلام امام از زاویه ادبی و بلاغت و فصاحت بوده است نه از زاویه اسلام شناسی و طرح اسلام از منظر امام علی. به همین دلیل حجم نهج البلاغه فعلی سید رضی کمتر از یک چهارم خطبه‌های امام علی در قرن سوم می‌باشد که دیگر امروز در دست ما نیست که شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین ضربه‌ای که بر کمر اسلام تاریخی وارد شد همین از بین رفتن بیش از سه برابر حجم نهج البلاغه فعلی از کلام و بیان و نوشته امام علی می‌باشد چراکه اگر اسلام شناسی امام علی که تماماً در طول پنج سال حکومتش تدوین و تبیین و تفسیر کرده است باقی می‌ماند دیگر اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی که سرطان‌های اسلام علی می‌باشند توان قد راست کردن در برابر اسلام علی و پیامبر اسلام پیدا نمی‌کردند.

اقتصادی و قضائی و اجتماعی را به عهده داشت بیانگر تکیه محوری امام بر استراتژی بازسازی اسلام و طرح اسلام عزتمندانه پس از پیامبر اسلام می‌کند. به عبارت دیگر امام علی در طول پنج سال خلافت خود توسط این نامه‌ها و خطبه‌ها و کلمات قصار توانست یک دوره اسلام شناسی عزتمندانه برای مسلمین تبیین نماید که متأسفانه به علت خیانت اسلام حوزه فقهاتی، روایتی، زیارتی، شفاعتی، ولایتی و دگماتیسم، این اسلام شناسی نتوانست به طور کامل به آینده تاریخ مسلمین منتقل شود و تازه همین یک چهارم اسلام شناسی باقی مانده امام علی توسط سید رضی هم برای هزار سال در میان مسلمین و شیعیان امام علی به علت خیانت اسلام حوزه و فقهات مهجور و ناشناخته مانده بود چراکه اسلام دگماتیسم حوزه فقهاتی شیعه و سنی با طرح همین اسلام شناسی ناقص نهج البلاغه سید رضی که کمتر از یک چهارم حجم تنویریک نهج البلاغه امام علی می‌باشد در حوزه‌های فقهاتی و روایتی نمی‌توانستند بر این اسلام‌های سرطان اسلام علی و پیامبر تکیه کنند.

لذا مهمترین کاری که اسلام فقهاتی و روایتی دگماتیسم با اسلام علی کرد اینکه به جای خوب حمله کردن، از این اسلام بد دفاع کردند و به این ترتیب بود که برای ۱۰۰۰ سال همین نهج البلاغه از مسلمین و شیعیان مهجور ماند تا اینکه در آغاز قرن بیستم این نهج البلاغه فعلی توسط محمد عبده همکار و همراه مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی که در دوران تبعیدش در لبنان به صورت تصادفی برای او کشف شده بود از آنجائیکه محمد عبده گم شده خود و درمان درد بحران راه خود و سیدجمال را در این کتاب پیدا می‌کند، اقدام به شرح و تفسیر و تکثیر و معرفی آن به جهان اسلام اعم از شیعه و سنی می‌کند و از آن تاریخ بود که جهان اسلام و شیعیان علی با نهج البلاغه علی آشنا می‌شوند و به این ترتیب بود که در صد سال گذشته جامعه شیعه و جامعه مسلمانان توانستند توسط یکی از مسلمانان آگاه اهل تسنن با نهج البلاغه و اسلام شناسی امام علی آشنا شوند.

به هر حال امام علی به موازات اینکه تشخیص داد که علت انحطاط مسلمین استحاله اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام به اسلام ذلیلانه عثمان می‌باشد اقدام به بازسازی نظری و عملی اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام کرد که گرچه در عرصه نظری موفق شد اما در عرصه اجتماعی جهت مادیت بخشیدن به اسلام عزتمندانه خود به علت شهادت زود هنگام امام علی، اسلام عزتمندانه امام علی نتوانست مانند اسلام عزتمندانه پیامبر اسلام تاریخی بشود لذا این امر باعث گردید که با شهادت امام علی اسلام عزتمندانه علی و پیامبر دوباره توسط اسلام ذلیلانه عثمانی و اسلامی کلامی اشعری و اسلام فقهاتی خوارج و دیگر اسلام‌های رنگارنگ جامعه مسلمانان گرفتار انحطاط فراگیر بشود.

آنچنانکه با شکست امام حسن و حاکمیت بنی امیه بر جوامع مسلمین و جایگزین شدن اسلام ذلیلانه معاویه به جای اسلام عزتمندانه علی انحطاط

مسلمین به صورت فراگیر و گسترده شد و به همین دلیل بود که با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری امام حسین شرایط را جهت طرح دوباره اسلام عزتمندانه امام علی مناسب دید؛ لذا به این ترتیب بود که پس از مرگ معاویه از آنجائیکه یزید بلافاصله از شام به حاکم مدینه ولید بن عتبه بن ابی سفیان که از بنی اعمام خود یزید بود نامه نوشت و در آن خیر درگذشت معاویه و نیز اینکه خودش جای پدرش معاویه نشسته است را به او رسانید و نام چند نفر را نوشت که در راس آن‌ها امام حسین بود و به او تاکید کرد که حتما باید از این‌ها بیعت بگیری، از این مرحله بود که امام حسین پس از رد بیعت تصمیم به طرح دوباره اسلام عزتمندانه امام علی که در زمان امام حسن شکست خورده بود می‌گیرد که سفر به مکه و تصمیم سفر به کوفه پس از اقامت پنج ماهه در مکه و بالاخره داستان عاشورا و کربلا همه در این رابطه تکوین پیدا کرد که پیش از آنکه به طرح اسلام عزتمندانه امام حسین در عاشورا بپردازیم بهتر است موضوع اسلام عزتمندانه و پروسه اصلاحات در عصر خودمان در این رابطه مورد بررسی قرار دهیم.

۲ - علت انحطاط و عقب ماندگی مسلمین در عصر حاضر از سیدجمال تا شریعتی

گرچه جوامع مسلمین از زمان سیدجمال الدین اسدآبادی بود که با موضوع انحطاط و عقب ماندگی خود آشنا شدند، ولی آنچنانکه فوقاً در همین نوشته مطرح کردیم قبل از سیدجمال برای اولین بار در جهان اسلام این عبدالرحمن ابن خلدون تونسوی بود که در کتاب گرانسنگ «مقدمه تاریخ» خود موضوع انحطاط تمدنی مسلمانان در قرن هشتم هجری یعنی ۵۰۰ سال قبل از سیدجمال الدین اسدآبادی در قرن ۱۵ میلادی یعنی زمانی که چتر سیاه قرون وسطی و حاکمیت کلیسا و فنودالیسم بر اروپا حاکم بود و اروپا در تاریکی سیاه قرون وسطی به خواب مرگباری فرو رفته بود و سردمداران کلیسا بی رحمانه اندیشه و انسانیت و آزادی را به چالش گرفته بودند، مطرح کرد.

گرچه ابن خلدون نخستین پیشگام مسلمانی بود که فریاد انحطاط تمدن مسلمین پس از ۳۰۰ سال اعلام کرد، اما به علت حاکمیت اسلام فقهاتی و روایتی و حاکمیت اسلام متکلمانه اشعری و حاکمیت اسلام صوفیانه دنیاگریز و اختیارستیز بر اندیشه مسلمانان، فریاد ابن خلدون برای ۵۰۰ سال بی پاسخ ماند و مسلمین در انحطاط و عقب ماندگی فسیل و سنگواره شدند تا اینکه با بیدار شدن غرب و رنسانس اروپا و انقلاب کبیر فرانسه و تکوین مدرنیته در ظل حاکمیت سرمایه داری جهانی غرب، رفته رفته پیشگامان مسلمین که در راس آن‌ها سیدجمال الدین اسدآبادی بود، به خود



۳ - مجتهد جاهل بی شعور مرتجع و افسوسگرا.»

و باز در این رابطه است که محمد اقبال در تبیین انحطاط مسلمین می‌گوید:

شبی پیش خدا بگریستم زار
مسلمانان چرا زارند و خوارند
ندا آمد نمی‌دانی که این قوم
دلی دارند و محبویی ندارند

کلیات اقبال - ارمغان حجاز - ص ۴۴۵ - س ۵

و باز در همین رابطه است که اقبال با طرح داستان برخورد پیامبر اسلام با دختر حاتم طائی که به علت اینکه در موقع جنگ و اسارت لباس او پاره شده بود از آنجائیکه پیامبر اسلام عباى خود را جهت پوشش او تقدیم دختر حاتم طائی کرد، اقبال وضعیت منحنط مسلمانان در این عصر را در برابر پیامبر اسلام قرار می‌دهد و از پیامبر اسلام تقاضای درمان می‌کند:

در مصافی پیش آن گردون سریر
دختر سردار طی آمد اسیر
پای در زنجیر و هم بی پرده بود
گردن از شرم و حیا خم کرده بود
دخترک را چون نبی بی پرده دید
چادر خود پیش روی او کشید
ما از آن خاتون طی عریان‌تریم
پیش اقوام جهان بی چادریم

کلیات اقبال - احمد سروش - اسرار خودی - ص ۱۶ - س ۶

اقبال در رابطه با تبیین علت تکوین انحطاط مسلمین عامل پیدایش انحطاط در جوامع مسلمین به وسیله جایگزین شدن اصل تقلید به جای اصل اجتهاد در اسلام توسط جایگزینی اسلام مقلدانه و ذلیلانه فقاهتی و روایتی و شفاعتی و زیارتی به جای اسلام عزتمندانه قرآن و پیامبر اسلام می‌داند:

اجتهاد اندر زمان انحطاط
قوم را برهم همی پیچد بساط
زاجتهاد عللمان کم نظر
اقتدا بر رفتگان محفوظ‌تر
عقل ابایت هوس فر سوده نیست
کار پاکان از غرض آلوده نیست
مضمحل گردد چو تقویم حیات
ملت از تقلید می‌گیرد ثبات
ای که از اسرار دین بیگانه‌ئی
با یک آئین ساز اگر فرزندی
من شنیدستم زبیاض حیات
اختلاف تست مفرض حیات
از یک آئینی مسلمان زنده است
بیکر ملت زقرآن زنده است
ما همه خاک و دل آگاه اوست
اعتصامش کن که جبل الله اوست

کلیات اقبال - رمز بیخودی - ص ۸۵ - س ۹

آمدند و دوباره فریاد انحطاط و عقب ماندگی مسلمین ساز کردند. اما فریاد انحطاط سیدجمال با فریاد انحطاط ابن خلدون در این تفاوت داشت که ابن خلدون در قیاس با تمدن قرن چهارم و پنجم مسلمین که عالم گیر شده بود انحطاط مسلمین را فریاد می‌زد در صورتی که سیدجمال در مقایسه وضعیت مسلمین در قرن ۱۹ با مدرنیته غرب این انحطاط را فریاد زد و از بعد از سیدجمال پیشگامان مسلمان از عبده و کواکبی و رشیدرضا گرفته تا علامه اقبال و معلم کبیرمان شریعتی گرچه یکدست فریاد انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان می‌زدند ولی در طول ۶۰۰ سال عمر، شعار انحطاط مسلمین از ابن خلدون تا شریعتی به علت حاکمیت اسلام فقاهتی و اسلام روایتی بر اندیشه و ایمان مسلمین جوامع مسلمان نتوانستند به خود بیایند و چتر سیاه غاسق و اقب انحطاط حاکم بر سرنوشت تاریخی خویش را پاره کنند، چراکه اسلام فقاهتی یا اسلام روایتی در طول هزار سال حاکمیت سیاه خود بر اندیشه مسلمانان از آنجائیکه در چارچوب اسلام تقلیدی و اسلام تکلیفی عمل می‌کردند، لذا حاکمیت خود را در گرو جهل و عقب ماندگی مسلمین می‌دیدند و به همین دلیل پیوسته اسلام حوزه و اسلام فقاهتی به عنوان بزرگترین سد ورود آگاهی به جامعه مسلمین بوده است، که حاصل این شده است که از ابن خلدون تا اقبال و شریعتی در طول بیش از ۶۰۰ سال گذشته که بیماری انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان توسط پیشگامان مسلمان تشخیص داده شده است و تا امروز وجه مشترک تمامی این پیشگامان این باشد که عامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را حاکمیت اسلام فقاهتی و اسلام روایتی بدانند و در این رابطه است که تمامی آن‌ها در نوک پیکان حرکت خود جهت مقابله کردن با انحطاط و عقب ماندگی مسلمین برخورد با اسلام فقاهتی و اسلام روایتی قرار داده‌اند.

از ابن خلدون که بعد از امام محمد غزالی نخستین پیشگامی بود که شعار «مبارزه با اسلام فقاهتی و روایتی» جهت مقابله با انحطاط مسلمین سر داد تا مرحوم مهندس بازرگان که «اسلام فقاهتی را به عنوان سرطان اسلام» اعلام کرد و شریعتی که با «تتر اسلام منهای روحانیت» تز نفی مطلق اسلام فقاهتی و اسلام روایتی سر داد و علامه محمد اقبال لاهوری که نوک پیکان حرکت خودش را «شناخت و مقابله با انحطاط مسلمین» اعلام کرد همه در این رابطه قابل تبیین و تفسیر می‌باشد و به همین دلیل است که پیامبر اسلام آفت اسلام خود را قبل از وفاتش پیش بینی کرده بود که:

«آفة الدین ثلاثة: فیه فاجر امام جائر، مجتهد جاهل - سه چیز آفت آینده اسلام تاریخی است:

۱ - فقیه فاسق فاجر دگماتیسم.

۲ - امام جائر ستمکار خونخوار فاشیست.



البته اقبال یکی از عوارض انحطاط جامعه مسلمین را خود باختگی می‌داند:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامان زسگان خوارتر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

کلیات اقبال - افکار - ص ۲۳۹ - س ۴

دیگر از عوامل انحطاط اقبال در طبیعت گریزی و جدی نگرستن دنیا می‌داند:

شرق حق را دید و عالم را ندید

غرب در عالم خزید از حق رمید

چشم بر حق باز کردن بندگی است

خوبش را بی پرده دیدن زندگی است

کلیات اقبال - جاوید نامه - ص ۲۹۰ - س ۴

اقبال استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بستر ساز نجات اسلام عزتمندانه از چتر اسلام ذلیلانه می‌داند

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

و به این ترتیب است که اقبال با تز «اجتهاد در اصول» در کتاب گرانسنگ «بازسازی فکر دینی در اسلام» تیر خلاص به سمت اسلام فقهانی و اسلام روایتی شلیک می‌کند و در همین رابطه بود که قبل از اقبال حتی محمد عبده که خود رئیس دانشگاه الازهر مصر یعنی مسئول بزرگترین نهاد اسلام فقهانی اهل تسنن بود، با طرح اسلام نهج البلاغه علی به جنگ اسلام فقهانی و اسلام روایتی رفت.

این همه نشان می‌دهد که تمامی پیشگامان مسلمان در طول بیش از ۶۰۰ سال گذشته که به بیماری انحطاط مسلمین آگاهی پیدا کرده‌اند گرچه بدون استثناء همه این‌ها عامل انحطاط مسلمین را حاکمیت اسلام فقهانی و اسلام روایتی بر اندیشه مسلمانان می‌دانند، با همه این احوال نقطه مشترک دیگر همه این پیشگامان مسلمان این است که همه این‌ها معتقدند که تنها راه نجات مسلمین از انحطاط و عقب ماندگی باز از طریق نجات

اسلام از حصار اسلام فقهانی به انجام می‌رسد، چراکه تمامی این‌ها عامل انحطاط مسلمین در اسلام ذلیلانه فقهانی و روایتی و شفاعتی و زیارتی و ولایتی می‌دانند و راه نجات مسلمین را هم باز در گرو دستیابی به اسلام عزتمندانه توسط نفی اسلام فقهانی، اسلام روایتی، اسلام شفاعتی، اسلام زیارتی، اسلام ولایتی و اسلام مداحی گری می‌دانند.

البته بین این پیشگامان در خصوص شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» اختلاف نظر وجود دارد چراکه بعضی از این‌ها مثل سیدجمال معتقد به «تقدم نجات مسلمین قبل از اسلام» هستند و بعضی دیگر مثل اقبال معتقد به «تقدم نجات اسلام قبل از مسلمین» می‌باشند و بعضی مانند معلم کبیرمان شریعتی معتقد به «همفازی نجات اسلام و نجات مسلمین» می‌باشند.

البته قابل ذکر است که در آنائیکه شریعتی شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» سر می‌دهد این تقدم و تاخر شریعتی تقدم و تاخر ارزشی است نه زمانی، توضیح اینکه شریعتی گرچه به «همفازی نجات اسلام و نجات مسلمین» معتقد بود و امکان نجات اسلام را در بستر پراکسیس رهائی‌بخش و آزادی‌بخش مسلمانان می‌دانست ولی به اولویت ارزشی نجات مسلمین در این رابطه معتقد بوده است. طرح این مساله در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد که تمامی پیشگامان فوق پس از اسلام فقهانی دومین عامل انحطاط مسلمین شیوع اسلام تصوف گرانه دنیاگریز و اختیارستیز می‌دانند که از زمان سیدجمال تا شریعتی با این اسلام مقابله شده است و به همین دلیل بود که شریعتی اعلام کرد «من طرح مثنوی مولوی به صورت همگانی و اجتماعی برای جامعه مسلمین خطرناک می‌دانم» که صد البته امروز ما شاهدیم که چگونه عبدالکریم سروش جهت بسترسازی لیبرالیسم و اسلام فردی تلاش می‌کند تا توسط اسلام مولوی، اسلام فردی دنیاگریز و اختیارستیز در جامعه امروز ایران که از بعد از جنگ ۸ ساله رژیم مطلقه فقهانی با حزب بعث عراق بستر آماده‌ای جهت تصوف گرایی پیدا کرده است، بسترسازی کند که این امر باعث شده تا اسلام فردگرای جامعه گریز و اختیارستیز مولوی مانند یک سرطان به دست عبدالکریم سروش به جان اراده اجتماعی مردم ایران بیافتد و جا دارد که در اینجا به همه طرفداران اندیشه شریعتی که آگاهانه یا نا آگاهانه تلاش می‌کنند تا اسلام کویریات شریعتی بر اسلام اجتماعیات او غلبه دهند این هشدار را بدهیم که طرح مکانیکی اسلام کویری شریعتی در این زمان مانند تزریق یک سرطان بر جان اسلام شریعتی می‌باشد که باید از آن پرهیز کرد. ❏

ادامه دارد

تبیین قدرت سیاسی مسلط



در

روایت‌های حاکمیت مطلقه فقهی ایران

این مناسبات سرمایه‌داری برعکس غرب، این مناسبات سرمایه‌داری دستوری و تزریقی ایران در طول نیم قرن سلطه اقتصادی خود بر ایران هر چند در شهرها توانسته است استقرار پیدا کند، اما در روستاها هنوز مناسبات ماقبل سرمایه‌داری وجود دارد که رژیم مطلقه فقهی نماینده این مناسبات ماقبل سرمایه‌داری می‌باشد.

ج - طرفداران این تحلیل می‌گویند گرچه رژیم مطلقه فقهی در طول ۳۵ سال گذشته هم با سرمایه‌داری داخلی تضاد داشته و هم با امپریالیسم جهانی و هم با ارتجاع منطقه، اما از آنجائیکه تضاد رژیم مطلقه فقهی از زاویه ارتجاعی بوده لذا هم تضاد این رژیم با سرمایه‌داری داخلی و هم تضاد این رژیم با ارتجاع منطقه و هم تضاد این رژیم با امپریالیسم جهانی ماهیت ارتجاعی دارد.

د - به دلیل اینکه جریان‌های معتقد به تحلیل چهارم، ماهیت تضادهای رژیم مطلقه فقهی را با سرمایه داخلی و ارتجاع منطقه و امپریالیسم را ارتجاعی می‌دانند، لذا در این رابطه جهت مقابله با رژیم مطلقه فقهی معتقد به همکاری با سرمایه جهانی و ارتجاع منطقه در عرصه مقابله با رژیم مطلقه فقهی می‌باشند.

۵ - تحلیل پنجم از ماهیت رژیم مطلقه فقهی مربوط به جریان‌هایی است که توسط تئوری دولت‌های استثنائی رژیم مطلقه فقهی را تبیین ماهیت می‌کنند. از نظر این جریان‌ها در طول ۳۵ سال گذشته حاکمیت رژیم مطلقه فقهی دوگانگی در عملکرد حاکمیت موجب آن شده

۴ - تحلیل چهارم از ماهیت رژیم مطلقه فقهی مربوط به آن جریان‌هایی از جنبش سیاسی ایران است که در طول ۳۵ سال گذشته رژیم مطلقه فقهی ایران را نماینده سیاسی مناسبات ماقبل سرمایه‌داری می‌دانند. این جریان‌ها گرچه مناسبات اقتصادی ایران را سرمایه‌داری آن هم از نوع وابسته می‌دانند، از آنجائیکه معتقدند هنوز سرمایه‌داری وابسته ایران به مرحله تثبیت خود نرسیده است و دوران تکوین خود را طی می‌کند با همه این احوال مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در بخش‌های جغرافیایی غیر شهری وجود دارد. به عبارت دیگر گرچه مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در ایران به صورت مسلط و فراگیر نمی‌باشد اما وجود دارد و رژیم مطلقه فقهی از نظر این جریان‌ها، نماینده سیاسی این مناسبات ماقبل سرمایه‌داری می‌باشد.

لذا به همین دلیل از نظر این جریان‌ها آنچنانکه مبارزه ضد طبقه کارگر رژیم مطلقه فقهی در طول ۳۵ سال گذشته ماهیت ارتجاعی داشته است، مبارزه ضد امپریالیستی رژیم مطلقه فقهی هم ماهیت ارتجاعی دارد؛ لذا این جریان‌های معتقد به تحلیل چهارم از رژیم مطلقه فقهی معتقدند که حتی مبارزه ضد لیبرالیستی رژیم مطلقه فقهی در سال‌های ۵۸ تا ۶۷ بر علیه دولت موقت و نهضت آزادی ماهیت ارتجاعی داشته است و در همین رابطه این جریان‌ها چه در آن زمان و چه در شرایط فعلی، جناح لیبرالیسم رژیم مطلقه فقهی تحت هژمونی بازرگانان و نهضت آزادی را مترقی‌تر از رژیم مطلقه فقهی می‌دانستند و در جنگ رژیم مطلقه فقهی با حزب بعث و صدام، این جریان صدام و حزب بعث عراق را مترقی‌تر از رژیم مطلقه فقهی می‌دانند و در این رابطه حتی دست همکاری با صدام دادند و در جنگ بر علیه رژیم مطلقه فقهی به نفع صدام و حزب بعث عراق شرکت کردند و در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی رژیم مطلقه فقهی حتی نمایندگان سرمایه جهانی مترقی‌تر از رژیم مطلقه فقهی می‌دانند.

لذا در این رابطه با افشا کردن فعالیت انرژی اتمی رژیم که به صورت مخفیانه صورت می‌گرفت به نفع امپریالیسم، با رژیم وارد نبرد جهانی شد و در شرایط حاضر هم در جنگ داخلی سوریه این جریان از آنجائیکه ماهیت رژیم اسد که با موجودیت رژیم مطلقه فقهی پیوند استراتژیک دارد، ارتجاعی‌تر از ارتش حر یا ارتش آزادی سوریه می‌دانند، در نتیجه در این رابطه با ارتش آزادی یا ارتش حر سوریه وارد همکاری تشکیلاتی شده است. بنابراین ماحصل مبانی دیدگاه جریان‌های تحلیل چهارم از ماهیت رژیم مطلقه فقهی عبارتند از:

الف - این جریان‌ها در تحلیل ماهیت رژیم مطلقه فقهی در طول ۳۵ سال گذشته معتقدند که رژیم مطلقه فقهی نماینده سیاسی مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در ایران می‌باشد.

ب - طرفداران این تحلیل معتقدند که گرچه در ایران از بعد از رفوم ارضی ۴۲ مناسبات سرمایه‌داری از نوع وابسته آن حاکم می‌باشد، اما به علت ضعف و بیماری و تزریقی بودن

تا ما تنها از طریق تئوری دولت استثنائی که محصول تعادل قوای طبقه کارگر و طبقه بورژوازی می‌باشد، رژیم مطلقه فقهاتی را تبیین بکنیم. چراکه در جنگ و تضاد بین این دو طبقه که با هم وارد نبرد و مبارزه شده‌اند نه طبقه کارگر و نه طبقه بورژوازی هیچکدام نمی‌تواند بر یکدیگر غلبه کنند، بنابراین در چنین شرایطی دولتی بر فراز هر دو ظاهر می‌شود که مستقل از هر دو می‌باشد و با هر دو تضاد دارد و می‌کوشد تا نظم سرمایه‌داری را حفظ کند.

بر پایه تئوری دولت استثنائی از آنجائیکه معتقدند دولت استثنائی دارای دو ماهیت فاشیستی و بناپارتیستی می‌باشد که ماهیت فاشیستی دولت استثنائی مربوط به زمانی است که توده‌ها از دولت استثنائی حمایت فعال می‌کنند، در صورتی که ماهیت بناپارتیستی مربوط به زمانی است که توده‌ها حمایت منفعلانه از حاکمیت دارند. بنا براین طرفداران تحلیل رژیم مطلقه فقهاتی در کادر تئوری دولت استثنائی معتقدند که رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال گذشته دارای دو فرایند فاشیستی و بناپارتیستی بوده است.

فرایند فاشیستی رژیم مطلقه فقهاتی مربوط به زمانی است که بر پایه مشروعیت مذهبی که رژیم در نگاه توده‌ها برای خود ایجاد کرده بود، توده‌ها از رژیم مطلقه فقهاتی حمایت فعالانه می‌کردند و رژیم مطلقه فقهاتی بر پایه این حمایت توده‌ها بود که فاشیستی‌ترین اعمال در رابطه با نیروهای مترقی و طبقه کارگر انجام می‌دادند که از کشتار و سرکوب سال ۶۰ تا نسل کشی تابستان ۶۷ زندانی‌های سیاسی نمونه‌ایی از عملکرد فرایند فاشیستی دولت استثنائی می‌باشد و اما از زمانی که بر پایه خودآگاهی اجتماعی توده‌ها رفته رفته به ماهیت حاکمیت مطلقه فقهاتی پی بردند حمایت فعالانه فرایند فاشیستی توده‌ها از حاکمیت، بدل به حمایت منفعلانه می‌شود.

آنچنانکه ما از سال ۶۸ شاهد این فرایند از دولت استثنائی بوده‌ایم و دیدیم که حاکمیت مطلقه فقهاتی چگونه از سال ۶۸ جهت مقابله با حمایت منفعلانه توده‌ها از حاکمیت اقدام به نهادسازی کرد و تقریباً تمام حرکت‌های بسیجی و موجی سال‌های ۵۸ تا ۶۸ بدل به نهادهای جایگزینی شد. البته از نظر این جریان‌های که ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی را در چارچوب دولت استثنائی با دو فرایند فاشیستی و بناپارتی تبیین می‌کنند عملکرد رژیم مطلقه فقهاتی در دو فرایند فاشیستی و استثنائی یکی بوده و آن عبارت بوده از بسترسازی جهت گردش بی‌مانع سرمایه‌داری در ایران.

بنابراین ماحصل مبانی دیدگاه طرفداران ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی به صورت دولت استثنائی در دو فرایند فاشیستی و بناپارتیستی عبارتند از:

الف - تئوری دولت استثنائی در کشورها و جوامع زمانی اتفاق و تکوین پیدا می‌کند که طبقه کارگر و طبقه بورژوازی در آن کشور و در آن جامعه هیچکدام نمی‌تواند بر یکدیگر غلبه کند، در چنین شرایطی دولتی بر فراز این دو طبقه ظاهر می‌شود تا نظم سرمایه‌داری را در آن کشور تنظیم کند.

ب - از آنجائی که سرمایه‌داری در هر شکل آن چه خصوصی و دولتی،

چه فاشیستی و چه بناپارتیستی و چه اشکال دیگر آن بسترسازی جهت سود بیشتر سرمایه در آن کشور می‌باشد، لذا خروجی نهائی تمامی اشکال دولت و حاکمیت یکی بیشتر نمی‌باشد و آن فراهم کردن بستر جهت گردش آزاد سرمایه در آن کشور می‌باشد.

ج - دولت استثنائی بر پایه حمایت فعالانه و منفعلانه توده‌ها از حاکمیت دارای دو فرایند فاشیستی و بناپارتیستی می‌باشد که فرایند فاشیستی متعلق به زمانی است که توده‌ها از حاکمیت حمایت فعالانه می‌کنند و اما فرایند بناپارتیستی متعلق به زمانی است که توده‌ها از حاکمیت حمایت منفعلانه دارند.

د - از نظر طرفداران این تحلیل، از ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی در ایران از آنجائیکه این رژیم در سال ۵۷ توسط انقلاب ضد استبدادی جنبش اجتماعی مردم ایران حاکمیت را به دست آورده‌اند، به علت دو مؤلفه سیاسی و مذهبی و همچنین به علت فقدان سازماندهی کشوری طبقه کارگر ایران و ضرباتی که طبقه بورژوازی با متلاشی شدن بورژوازی درباری توسط انقلاب ۵۷ نصیبشان شد، شرایط جهت تکوین دولت استثنائی توسط رژیم مطلقه فقهاتی فراهم شد.

ه - گرچه رژیم مطلقه فقهاتی از سال ۵۸ با تثبیت خود تلاش می‌کرد تا به موازات سرکوب قهرآمیز طبقه کارگر ایران شرایط جهت سلطه سیاسی طبقه بورژوازی ایران را هم محدود کند، این محدودیت سلطه سیاسی بورژوازی و طبقه کارگران ایران را در خدمت سلطه هر بیشتر خود رژیم مطلقه فقهاتی بر مردم ایران بوده است.

ه - نشر مستضعفین و تحلیل ماهیت حاکمیت

نشر مستضعفین از سال ۵۸ که حرکت برونی خود را شروع کرد تا این زمان که مدت ۳۵ سال می‌گذرد، پیوسته در راستای تحلیل از ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی معتقد بوده که برعکس رژیم توتالیتر پهلوی که به لحاظ ساختاری عینی و ذهنی شکلی ساده داشت و تحلیل ماهیت آن کاری ساده بود، رژیم مطلقه فقهاتی با توجه به بستر تاریخی عینی و ذهنی جامعه ایران و تلاش رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال گذشته جهت به استخدام درآوردن این شرایط عینی و ذهنی تاریخی ایران در راستای مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به حاکمیت خود، باعث شده است تا این رژیم به لحاظ ساختار عینی و ذهنی بسیار پیچیده تر از رژیم توتالیتر پهلوی باشد؛ لذا در این راستا نشر مستضعفین در طول ۳۵ سال گذشته معتقد بوده است که برای شناخت و تحلیل از ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی باید به موارد ذیل توجه وافر بشود:

۱ - درک و شناخت و فهم اسلام فقهاتی حوزه شیعه در طول هزار سال گذشته در کنار شناخت اسلام محمدی و علوی؛ لذا در این رابطه بوده که نشر مستضعفین از ۳۵ سال پیش - یعنی از سال ۵۸ که حرکت برونی خود را آغاز کرد - فصل جدیدی در ادامه «کدامین اسلام؟» معلم کبیرمان

شریعتی در ذهنیت جامعه بعد از انقلاب باز کرد، تحت عنوان «اسلام دگماتیسم - اسلام انطباقی - اسلام تطبیقی» که هدف نشر مستضعفین از اعلام این فصل جدید آن بود تا بسترسازی ذهنی جهت تفکیک بین اسلام فقهاتی یا اسلام روایتی یا اسلام زیارتی یا اسلام ولایتی یا اسلام شفاعتی که بسترساز ذهنی رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد، با اسلام انطباقی علوم طبیعی بازرگان و اسلام انطباقی علوم اجتماعی شهید محمد حنیف نژاد و اسلام تطبیقی حضرت مولانا علامه اقبال لاهوری و اسلام تطبیقی معلم کبیرمان شریعتی و در ادامه اسلام تطبیقی نشر مستضعفین بکند.

دلیل تکیه استراتژیک نشر مستضعفین در ۳۵ سال گذشته بر این امر به آن خاطر بوده که از نظر نشر مستضعفین تفکیک بین اسلام‌های فوق کلید واژه فهم ذهنیت بستر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و صد البته در این زمان هم نشر مستضعفین بر این امر پای می‌فشارد و معتقد است که شرط اول فهم ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی و شرط اول فهم راه و مکانیزم و استراتژی مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی، فهم و مرزبندی این اسلام‌ها از یکدیگر می‌باشد؛ لذا از نظر نشر مستضعفین هر حرکتی که بدون فهم و مرزبندی این اسلام‌ها بخواهد به شناخت ماهیت این رژیم و به اتخاذ راه مبارزه با این رژیم بپردازد، سرانجامی جز افتادن به ورطه ضد مذهبی و سکتاریسم از توده‌ها و آب در هاون کوبیدن نخواهد داشت، آنچنانکه بیش از صد سال است که ما در تاریخ جنبش سیاسی کشورمان شاهد بیراهه رفتن و بن بست تاریخی این دسته از جریان‌های ضد مذهبی جنبش سیاسی می‌باشیم.

لذا در این رابطه است که معتقدیم قبل از هر امری برای شناخت ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی و شناخت راه مبارزه با رژیم و شناخت راه تحول ساختاری در جامعه خودمان باید به شناخت انواع اسلام دست پیدا کنیم. البته طرح این موضوع در این جا نباید نداعی این امر کند که نشر مستضعفین در طول ۳۵ سال گذشته تلاش کرده تا توسط طرح دولت ایدئولوژیکی عین را در جامعه ایران توسط ذهن توضیح بدهد، البته شاید طرح این موضوع در اینجا تکرار در مکررات باشد ولی این تکرار را در اینجا سودمند می‌دانیم. چراکه نشر مستضعفین در طول ۳۵ سال گذشته - پیوسته برعکس دیدگاهی که به رابطه یک طرفه بین عین به ذهن (ماتریالیستی) و ذهن به عین (ایده آلیستی) معتقد بوده و هستند - معتقد به رابطه دیالکتیکی بین عین و ذهن می‌باشد. آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی در این رابطه می‌گفت «من نه معتقد به مارکسم و نه معتقد به ماکس ویرم، من معتقد به مارکس ویر هستم» بنابراین طبق این متدولوژی نشر مستضعفین طرح تفکیک انواع اسلام در طول ۳۵ سال گذشته در ادامه راه اقبال و راه شریعتی در دستور کار خود قرارداده است و صد البته هر چه در این رابطه پیش می‌رویم نشر مستضعفین بر طبل تفکیک اسلام به عنوان یک امر استراتژیک می‌کوبد.

۲- درک و شناخت موضوع ولایت فقیه از زوایای تاریخی و کلامی و فقهی و سیاسی و تشکیلاتی. چراکه آنچنانکه قبلا مطرح کردیم موضوع ولایت فقیه تا قبل از خمینی و کتاب «ولایت فقیه» او که توسط جلال الدین فارسی تنظیم و تدوین شده است تنها یک تز فقهی بود که برای

اولین بار توسط ملا احمد نراقی مطرح گردید و در میان حوزه فقهاتی شیعه هم حتی تا این زمان طرفداران اندکی داشته و دارد. البته خمینی بعد از جریان خرداد ۴۲ و مرگ بروجردی در سال ۴۰ برای اینکه نهضت ضد آزادی زن و ضد فرم و اصلاحات سال ۴۲ شاه - کندی او تنها به صورت یک حرکت سیاسی باقی نماند، کوشید به این حرکت سیاسی خود چهره تئوریک و ایدئولوژیک بدهد.

در همین رابطه با توجه به اینکه خمینی در آن شرایط خود را مرجع شیعه و حوزه می‌دانست و تا قبل از کسب مقام مرجعیت هیچگونه فعالیت سیاسی نداشت و از سن ۶۵ سالگی که به مرجعیت رسید حرکت سیاسی خود را آغاز کرد، طبیعی بود که تئوری ولایت فقیه او در کانتکس مرجعیت فقهی شیعه تنها راه برای او بود؛ لذا در این رابطه بود که او کوشید به بازسازی تز ولایت فقیه ملا احمد نراقی توسط تبیین کلامی این تز به جای تبیین فقهی ملا احمد نراقی بپردازد و باز در این رابطه بود که خمینی موضوع فقهی ولایت را بدل به موضوع کلامی ولایت کرد که برای انجام این مقصود ولایت فقیه را متصل و جایگزین ولایت نبوی پیامبر اسلام کرد و این تبیین و جایگزینی خطرناکترین تبیینی بود که خمینی کرد و آنچنانکه در تبیین اندیشه اقبال در خصوص موضوع ولایت مطرح کردیم از نظر اقبال معنی ولایت پیامبر یعنی تکیه پیامبر اسلام به شخصیت و تجربه نبوی خود به عنوان دلیل و حجت ادعای خود و تکلیف کردن آنچه که خود تجربه کرده بر مردم می‌باشد.

لذا آنچنانکه علامه اقبال لاهوری می‌گوید «با ختم نبوت پیامبر، ختم ولایت پیامبر اسلام هم تحقق پیدا کرد»، یعنی از نظر علامه محمد اقبال لاهوری بعد از پیامبر اسلام هیچکس حق ندارد نه ادعای نبوت و رسالت و تجربه نبوی بکند و نه ادعای ولایت و تکلیف کردن تجربه شخصی خود برای دیگران، از نظر اقبال به معنای نفی ختم نبوت و ختم ولایت پیامبر اسلام می‌باشد. به همین دلیل از نظر اقبال تعمیم ولایت پیامبر بعد از فوت پیامبر اسلام به دیگران به معنای اعلام این امر است که شخص یا اشخاصی مدعی شوند که تجربه ما برای دیگران یا برای جامعه و مردم ایجاد تکلیف می‌کند، همان امری که خمینی با کلامی کردن موضوع ولایت فقیه مطرح کرد و این خطرناکترین تزی بود که در جهان امروز مطرح شد، چراکه به قول اقبال توسط این تز، اسلام تکلیفی جایگزین اسلام حقی می‌شود، زیرا از نظر حضرت مولانا علامه اقبال لاهوری لازمه ولایت نبوی پیامبر اسلام تجربه نبوی پیامبر اسلام می‌باشد.

آنچنانکه اقبال می‌گوید «کسی که تجربه نبوی ندارد نمی‌تواند ادعای ولایت نبوی بکند»، لذا در این رابطه است که اقبال معتقد است با پایان تجربه نبوی پیامبر اسلام و ختم نبوت، موضوع ولایت نبوی برای همیشه در تاریخ پایان یافت و در همین رابطه است که اقبال دوران حیات نبوی ۲۳ ساله پیامبر اسلام را دوران گذار بشر از جهان قدیم به جهان جدید می‌داند، زیرا اقبال معتقد است پیامبر اسلام با سوار شدن بر عقلا نیت استقرانی بشریت توانست این مرحله گذار تاریخی از دوران قدیم به دوران جدید را طی کند و لذا در این راستا اقبال با اعلام ختم ولایت

نبوی پیامبر اسلام معتقد است که هر چند دوران خود پیامبر اسلام نیازمند به اسلام تکلیفی جهت بسترسازی تولد عقل استقرائی بود، با تولد عقل استقرائی در دوران پیامبر اسلام دیگر جانی برای استمرار اسلام تکلیفی توسط ولایت نبوی در تاریخ اسلام پس از پیامبر اسلام باقی نخواهد ماند.

لذا در این رابطه است که طرح کلامی ولایت فقهی خمینی بستر ساز تکوین دوباره اسلام تکلیفی به جای اسلام حقی و یا اسلام تعبدی به جای

اسلام تعقلی و دلیلی می‌شود

و به همین علت از ۳۵ سال پیش نشر مستضعفین در سال ۵۸ مهم‌ترین وظیفه خود را تدوین تئوری ولایت فقیه دانست که این امر باعث شد تا نشر مستضعفین اولین جریان سیاسی در جنبش سیاسی ایران بود که تز ولایت فقیه خمینی را به نقد تاریخی و کلامی و سیاسی کشید و لذا معتقد است که تا زمانی که ما با نقد کلامی و تاریخی و سیاسی جایگاه این اندیشه فقهی و حوزه‌انی را به چالش نکشیم، هر گونه برخورد استراتژیک با رژیم مطلقه فقهاتی غیر ممکن می‌باشد.

۳ - به لحاظ ساختار طبقاتی و اقتصادی از آنجائیکه عامل دینامیسم طبقاتی جامعه ایران در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ ایران پدیده نفت و دلارهای نفتی بوده نه مانند غرب سرمایه‌های تجاری، این امر باعث گردیده تا

دسپاتیسم دولتی و دلارهای نفتی در تاریخ ۱۵۰ سال گذشته به عنوان عامل آرایش و تحول ساختار طبقاتی جامعه ایران بشود؛ لذا به این دلیل است که ما می‌بینیم یک شبه با تصمیم دربار پهلوی دوم همان زمینداران بزرگ ایران در کانتکس رفوم کندی - شاه زمین‌های خود را در روستا جهت تقسیم بین دهقانان رها می‌کنند و با گرفتن دلارهای نفتی از دربار - بابت قیمت آن زمین‌های خود، توسط این دلارهای باد آورده نفتی - این زمینداران سابق روستا بدل به بورژوازی دربار و صاحبان صنایع شهری می‌شوند.

آنچنانکه بعد از پایان جنگ بین رژیم مطلقه فقهاتی و صدام حسین و

حزب بعث عراق که به قول هاشمی رفسنجانی بیش از هزار میلیارد دلار بر اقتصاد ایران هزینه سوار کرد، یک شبه با تصمیم مشترک خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بورژوازی سپاه - سربازان گمنام توسط دلارهای نفتی، جایگزین بورژوازی دربار شاه شد و تمامی گلگاه‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی تحویل بورژوازی سپاه - سربازان گمنام گردید، که این امر پس از تصفیه هاشمی رفسنجانی توسط خامنه‌ای باعث

تکوین حزب پادگانی خامنه‌ای و کودتای این حزب در تیرماه ۷۸ و خرداد ماه ۸۸ بر تمامی شریان‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مدیریتی، اداری، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی مملکت گردید که تا این تاریخ ادامه دارد.

بنابراین آنچه که نقش دولت‌ها را در طول ۱۵۰ سال گذشته در آرایش طبقاتی عمده می‌سازد موضوع پدیده نفت و دلارهای باد آورده نفتی می‌باشد، بطوریکه تنها در طول ۸ سال دولت احمدی نژاد - که دوران تحریم هم بود - رژیم مطلقه فقهاتی بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار تنها فروش نفتی داشته است، طبعاً بدون در

نظر گرفتن جایگاه این دلارها امکان فهم و تحلیل ماهیت دولت‌ها در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ ایران وجود ندارد. بنابراین دلایل ما هرگز نباید بسان غرب در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ ایران به خصوص در طول ۳۵ سال گذشته حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی دولت‌ها را نماینده سیاسی طبقه‌انی از ساختار طبقاتی جامعه ایران بدانیم. ❏

والسلام

دلیل تکیه استراتژیک نشر مستضعفین در ۳۵ سال گذشته بر این امر به آن خاطر بوده که از نظر نشر مستضعفین تفکیک بین اسلام‌های فوق کلید واژه فهم ذهنیت بستر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و صد البته در این زمان هم نشر مستضعفین بر این امر پای می‌فشارد و معتقد است که شرط اول فهم ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی و شرط اول فهم راه و مکانیزم و استراتژی مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی، فهم و مرزبندی این اسلام‌ها از یکدیگر می‌باشد؛ لذا از نظر نشر مستضعفین هر حرکتی که بدون فهم و مرزبندی این اسلام‌ها بخواهد به شناخت ماهیت این رژیم و به اتخاذ راه مبارزه با این رژیم بپردازد، سرانجامی جز افتادن به ورطه ضد مذهبی و سکتاریسم از توده‌ها و آب در هاون کوبیدن نخواهد داشت، آنچنانکه بیش از صد سال است که ما در تاریخ جنبش سیاسی کشورمان شاهد بیراهه رفتن و بن بست تاریخی این دسته از جریان‌های ضد مذهبی جنبش سیاسی می‌باشیم.

منظومه معرفتی پنج ساله نشر مستضعفین،

در آینه منظومه معرفتی ۱۰ ساله شریعتی

و ۳۸ ساله آرمان مستضعفین

ششمین سال تولد نشر مستضعفین بر تمامی ره پویان راه سوسیالیسم، دموکراسی سوسیالیستی و انسان سوسیالیستی مبارک باد

می‌کردند و یک دفعه به محیطی که در آن به سر می‌بردند که در آن هر جنایتی با نام اسلام و مذهب مباح بود، فکر نمی‌کردند، شعارشان هم این بود که «اگر می‌خواهی از زیر یوغ دیکتاتورهای زمانه در امان باشی پیوسته بخوان و بخوان» قربانت بابا علی.

اشکال سوم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال سوم شریعتی که بعدا بسترساز تکوین بحران در آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ و ۶۰ شد این بود که، شریعتی تا زمان بسته شدن ارشاد در آبانماه سال ۵۱ هرگز نتوانست بین سه شاخه اندیشه خود یعنی کویریات و اسلامیات و اجتماعیات پیوند ارگاتیک ایجاد کند و البته دلیل این امر هم آن بود که شریعتی از کویریات یا زندگی در خویشتن پروسه حیات فکری خود را شروع کرد و پس از زندگی در خویشتن مانند پیامبران به زندگی در دیگران یا زندگی در جامعه رسید «العلماء ورثة الانبیاء - پیامبر اسلام». پیامبر اسلام هم ابتدا از فاز حرا که کویریات زندگی او بود شروع کرد و پس از ۱۵ سال زندگی حرائی یا زندگی در خویشتن بود که پیامبر اسلام به مرحله بعثت یا زندگی در دیگران و زندگی در اجتماع رسید. البته خود پیامبر هر چند مانند شریعتی دارای فاز

اشکال دوم شریعتی و آرمان مستضعفین

اشکال دوم شریعتی و بعدا آرمان مستضعفین که نشأت گرفته از اشکال اول می‌باشد پروسه یا بستر کادرسازی بود، چراکه مطابق تعریف عام و کلی از فکر بود که شریعتی و بعدا آرمان مستضعفین برای پرورش کادری که توان تولید فکر کلی و عام را داشته باشد راهی جز این نداشتند، جز اینکه با ایجاد کلاس‌های نظری و ذهنی در این رابطه بسترسازی کنند. همان راهی که شریعتی از سال ۵۰ در ارشاد انجام داد و با تشکیل کلاس‌های مختلف از آموزش عربی و آموزش انگلیسی و آموزش نقاشی گرفته تا آموزش سخنوری توسط صدر بلاغی و آموزش روانپزشکی توسط دکتر سامی و آموزش جامعه‌شناسی توسط دکتر توسلی و آموزش اسلام‌شناسی و تاریخ ادیان توسط خودش و... جهت تحقق و عینیت بخشیدن به آن تلاش می‌کرد. آنچنانکه دو سال شریعتی در این رابطه کوشید ولی از این کوه حتی یک کادر هم متولد نشد. چرا؟

تنها پاسخی که می‌توان داد اینکه علت، در مشخص نبودن موضوع فکر و پروسه پرورش تولید فکر و کادر بود چراکه اگر با این مکانیزم امکان کادرسازی می‌بود، می‌بایست حوزه‌های فقهانی ما پر از افراد متفکری باشد که غیر از فقه توان تولید افکار دیگری را هم دارند. البته آنچنانکه فوقا مطرح کردیم همین بیماری گریبانگیر موسسین آرمان و حرکت آرمان در دو فرآیند درونی و برونی در طول سال‌های ۵۵ تا ۶۰ نیز هم شد، چرا که آنها هم به تاسی از شریعتی و ارشاد شریعتی با تکیه بر فکر عام کادر را مانند شریعتی همان فردی تعریف می‌کردند که توان فکر کردن دارد و لذا در این رابطه برای تعیین بستر پرورش کادر راهی جز این نداشتند که مانند شریعتی و ارشاد بر بستر سوپژکتیو تکیه کنند، که حاصل این شد که در حرکت آرمان هر کسی که برف انبار ذهنی بیشتری می‌داشت اعلم‌تر و افقه تر گردد بدون اینکه این فرد افقه و اعلم حتی توان فکر کردن و برنامه ریزی و سازماندهی زندگی شخصی خود را داشته باشد. در زندان سال‌های بعد از ۶۰ هم در میان زندانیان اگر می‌خواستی بدون سوال آرمانی‌های ناب و خالص پیدا کنی، می‌بایست بروی دنبال آن افرادی بگردی که از صبح تا شب دنبال همین مطالعات مکانیکی و پروسه سوپژکتیو بودند و یک خروار کتاب با خود حمل

کویریات منفک از فاز اجتماعیات و فاز اسلامیات بود اما به مجرد بعثت و شروع زندگی در اجتماع و نزول اسلامیات از آسمان وحی و قرآن او توسط آیات اول سوره مدثر و مزمل مرحله کویریات منفک از اجتماعیات را نفی کرد و معتقد به کویریات در بستر اجتماعیات شد و لذا در این رابطه است که پروسه تکوین شخصیت علی با پروسه تکوین شخصیت پیامبر اسلام متفاوت می‌باشد، چراکه در پروسه تکوین شخصیت پیامبر اسلام مرحله کویریات که همان مرحله حرائی می‌باشد از مرحله بعثت یا مرحله اجتماعیات منفک است اما در پروسه تکوین شخصیت امام علی مرحله کویریات در بستر مرحله اجتماعیات و اسلامیات حاصل شده است و به همین دلیل پیامبر اسلام در جنگ خندق در تعریف ضربه امام علی بر عمرو بن عبدود فرمود «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین - تنها یک ضربه امام علی در جنگ خندق از جمع عبادت و کویریات جن و انس بیشتر ارزش دارد.»

البته از قرن چهارم به علت ورود اندیشه بوداگری و تصوف هند شرقی به جهان مسلمانان که باعث تکوین نحله تصوف اسلامی شد این امر بستر ساز تفکیک و جداسازی کویریات از اجتماعیات و اسلامیات توسط نحله صوفیگری شد که از سردمداران این رویکرد در جهان مسلمانان امام محمد غزالی و برادرش احمد غزالی، سنائی، عطار و بالاخره مولوی و... می‌باشند که این‌ها با مطلق کردن مرحله کویریات کلا اجتماعیات اسلامی را به فراموشی سپردند. البته علت اینکه پیامبر از مرحله بعثت کویریات یا فاز حرائی منفک از اجتماعیات را مردود اعلام کرد به خاطر این بود که پیامبر اسلام می‌دانست آنچه‌آنکه در مسیحیت با انفکاک کویریات، اجتماعیات به فراموشی سپرده شد، در اسلام هم این امر تحقق پیدا کند همان امری که بازرگان پیر در کتاب هدف بعثت انبیاء خدا و آخرت است و امروز در ایران از بعد جنگ عبدالکریم سروش توسط مطلق کردن اندیشه مولوی می‌کوشد به تبیین و مطلق کردن کویریات منهای اجتماعیات دامن بزند. در شریعتی هم به علت خودیژگی‌های تاریخی او که دوران سلطه اندیشه صادق هدایت بر دیسکورس عمومی ایرانیان بود، این دیسکورس صادق هدایت باعث گردید تا در شریعتی چه در غرب و چه در داخل ایران کویریات منهای اجتماعیات رشد کند. هر چند شریعتی از بعد از زندان سال ۵۲ - ۵۳ کوشید توسط مقالاتی مثل «خودسازی انقلابی» امر کویریات منهای اجتماعیات را برای غیر خود رد کند، ولی در خصوص خود او آنچه که زندگی شریعتی گواهی می‌دهد تا آخر عمر دارای کویریاتی منفک از اجتماعیات بود که این موضوع به صورت یک آفت در اندیشه شریعتی می‌باشد. آنچه‌آنکه امروز جریان سروش جهت مسخ اندیشه شریعتی سعی می‌کنند با کوبیدن حمایتی بر طبل کویریات مکانیکی شریعتی، اجتماعیات و اسلامیات او را توسط فربه‌تر از ایدئولوژی به چالش بکشند؛ و لذا در این رابطه بود

که کویریات منفک از اجتماعیات و اسلامیات شریعتی تا آخر عمر به صورت یک ملکه اخلاقی و روحی و احساسی بر حیات اجتماعی و سیاسی شریعتی حاکم بشود و در همین رابطه بود که هر چند به لحاظ آرائشی بعد از کویریات شریعتی اجتماعیات شریعتی است که در مرحله دوم اهمیت قرار دارد و در مرحله سوم اسلامیات می‌باشد، از آنجائیکه شریعتی در رابطه با اسلامیات تا آخر حیات ارشاد با اسلام به صورت کلی و عام برخورد می‌کرد و هرگز به جز در «امت و امامت» وارد اسلام کنکریت و مشخص نشد و این امر باعث گردید تا سه شاخه اندیشه شریعتی تا پایان حیات ارشاد به صورت منفک از هم تکوین پیدا کنند چراکه هجرت جغرافیائی و هجرت ابدی او در سال ۵۶ باعث گردید تا این پروژه او ناتمام بماند.

به هر حال بزرگترین مشخصه اندیشه شریعتی که بستر ساز بحران در حرکت جمعی می‌شود جدائی سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات می‌باشد که تا زمانیکه این اندیشه سه مؤلفه‌ائی توسط یک تبیین ارگانیکی تحت عنوان مانیفست اندیشه شریعتی متولد نشود حیات این اندیشه در حرکت جمعی و تشکیلاتی بحران آفرین می‌باشد. بنابراین متدولوژی ما جهت تبیین ارگانیکی مانیفست اندیشه شریعتی همان متدولوژی خود شریعتی در سه کار «حر» و «درس‌های قرآن» و «خودسازی انقلابی» می‌باشد که شریعتی به نحوی کوشید بعد از آزادی از زندان سال‌های ۵۲ و ۵۳ این سه مؤلفه جدا از هم کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه خود را به هم پیوند دهد. البته ضعف این تبیین ارگانیکی شریعتی در این است که شریعتی نتوانست به علت هجرت، این اسلام و اجتماعیات و کویریات به سطح زندگی مردم و در خدمت کاهش درد و رنج مردم در آورد که صد البته لازمه این امر کنکریت کردن اسلامیات و اجتماعیات و کویریات می‌باشد. به عبارت دیگر تا زمانیکه که اسلامیات و کویریات و اجتماعیات شریعتی به صورت مشخص و کنکریت وارد زندگی مردم نشود در جهت کاهش درد و رنج آنها نخواهد بود.

خلاصه اینکه این تبیین مکانیستی کویریات و اسلامیات و اجتماعیات اندیشه شریعتی در حرکت جمعی و تشکیلاتی بستر ساز بحران در حرکت می‌شود و به همین دلیل در خصوص حرکت پنج ساله آرمان هم موضوع باز به همین صورت بود چراکه آرمان هم به تاسی از شریعتی:

اولا تکوین تئوری عام خود را در کانتکس همان سه مؤلفه اسلامیات و اجتماعیات و کویریات به انجام رسانید.

ثانیا مانند اندیشه شریعتی این سه مؤلفه را به صورت مکانیستی تبیین می‌کرد نه ارگانیستی، یعنی کویریات آرمان مانند کویریات اندیشه شریعتی پیوندی با اجتماعیات و اسلامیات آرمان نداشت، به عبارت

دیگر هر کدام از این مؤلفه‌های اندیشه آرمان مستضعفین به صورت جداگانه تبیین می‌شدند. لذا همین تبیین مکانیستی اندیشه آرمان مستضعفین بود که باعث گردید تا در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ در حرکت تشکیلاتی آرمان مستضعفین سه تیپ افراد با کاراکترهای مختلف تکوین پیدا کند. یک دسته افرادی که واقعا کویری بودند و جز به ریاضت و مرتاضی‌گری به پراتیک دیگری جهت خودسازی قائل نبودند، گروه دوم که طرفدار آن اجتماعیات آرمان بودند از آرمانی‌ها بودند که با مطالعه سیاسی می‌کوشیدند صاحب بینش سیاسی بشوند و تنها راه اجتماعی و سیاسی شدن مطالعه مقالات و کتب سیاسی می‌دانستند نه مشارکت در تضادهای اجتماعی، گروه سوم از آرمانی‌ها افرادی بودند که از طریق اسلامیات آرمان، جذب آرمان شده بودند. برداشت این گروه از حرکت آرمان تولید مقالات و کتب اسلامی جهت نشر اسلام در جامعه اعم از قرآن و نهج البلاغه و غیره بود، این گروه اگر چه در فعالیت‌های تشکیلاتی آرمان شرکت می‌کردند، می‌کوشیدند تنها نقش مبلغ اسلامی یا به عبارت دیگر روحانیت مدرن داشته باشند چراکه اسلامی که این‌ها از آرمان برداشت می‌کردند یک اسلام عام و کلی با تبیینی مکانیستی از درد و رنج مردم ایران بود.

البته اگر در فضای فعلی ایران هم به خصوص از دوران بعد از پایان جنگ ایران و عراق به منحنی فروش کتاب‌های شریعتی و گرایش به اندیشه شریعتی نگاهی بیاندازیم به علت همان تبیین مکانیستی اندیشه شریعتی بیشتر گرایش اجتماعی و به خصوص دانشجویی به اندیشه کویریات شریعتی گرایش دارند نه اجتماعیات و اسلامیات شریعتی، که این امر یک موضوع منفی و خطرناک می‌باشد که البته موضوع کویرگرایی ایرانیان پس از جنگ‌ها و حملات خارجی یک امر طبیعی می‌باشد آنچنانکه بعد از حمله مغول و دوران سلجوقیان، بعد از جنگ‌های روسیه دوران قاجار و بعد از جنگ بین الملل و اکنون بعد از جنگ ایران و عراق شاهد آن بوده و هستیم، این گونه کویرگرایی که امروز در جامعه ایران جاری و ساری می‌باشد یک نوع مسئولیت‌گریزی اجتماعی است.

اشکال چهارم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال چهارم شریعتی تکیه استراتژیک بر دانشجویان در نهضت پنج ساله ارشاد بود که بعدا در ادامه راه او آرمان مستضعفین هم گرفتار این ورطه نیز گردید. گرچه شریعتی به تاسی از بودا دو مشخصه «نخواستن» و «نداشتن» شرط سبکباری و حرکت و انقلابی‌گری دانشجویان ایران می‌دانست و در کانتکس این دو مشخصه «نخواستن» و «نداشتن» بود

که او دانشجویان را تنها جریانی می‌دانست که در کشور ایران توانایی حمایت استراتژیک از اندیشه او را دارند و بر این پایه، شریعتی این گروه اجتماعی را در ایران به عنوان پشتوانه انسانی حرکت خود انتخاب کرد و بر آن تکیه می‌کرد. البته به علت مشخصات کاراکتری و تیپولوژی که گروه اجتماعی دانشجویان در جامعه ایران دارد، باعث گردید تا نهضت شریعتی به لحاظ اجتماعی و انسانی نه فکری، یک نهضت عقیم بشود. البته آرمان مستضعفین هم از این نصیب و مشخصه استراتژی شریعتی بی بهره نماند چرا که مشخصه کاراکتری و تیپولوژی گروه اجتماعی دانشجویان ایران که باعث عقیم شدن نهضت ارشاد شریعتی شد عبارتند بودند از:

الف - از آنجائیکه استراتژی نهضت ارشاد شریعتی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بر پایه خودآگاهی انسانی و اجتماعی بود این استراتژی برعکس استراتژی مسلحانه چریکی و ارتش خلقی یک استراتژی درازمدت می‌باشد، بطوریکه آنچنانکه به تکرار، خود شریعتی مطرح می‌کرد گاه «نیازمند به چند نسل کار کردن دارد» و باز آنچنانکه خود شریعتی مثال می‌زد «راه کوتاه مدت برای انجام رسالت حزبی یک قضیه هندسی حمار می‌باشد». لذا در این رابطه تنها نیروی می‌تواند پشتوانه انسانی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باشد که توان مبارزه درازمدت داشته باشد و این نیرو فقط آن گروه اجتماعی می‌باشد که با زندگی‌اش بتواند مبارزه کند نه با ساعات فراغت دوران چهار ساله تحصیلات دانشگاهی‌اش.

ب - دومین مشخصه گروه اجتماعی دانشجویی ایران خواستگاه طبقاتی این گروه اجتماعی می‌باشد که معمولا قشر متوسط شهری و روستائی هستند که همین خصیصه طبقاتی گروه اجتماعی دانشجویان ایران باعث گردیده تا گرایش به مبارزه قهرآمیز در راستای کسب قدرت و زودبازده در این‌ها بیشتر باشد. در همین رابطه بود که حسینیه ارشاد شریعتی و کلاس‌های درسی شریعتی بدل به پایگاه جذب نیروی گروه‌های چریکی شده بود و آنچنانکه رهبران تشکیلات مسلحانه مذهبی می‌گفتند دانشجویان تا زمانیکه داخل ساختمان ارشاد هستند پیرو حرکت شریعتی بودند، از زمانیکه از در حسینیه ارشاد خارج می‌شدند با تحویل آدرس خانه‌های تیمی به آنها، توسط گروه‌های چریکی، عضو تشکیلات مسلحانه چریکی می‌شدند. در خصوص آرمان مستضعفین هم موضوع به همین نحو بود چراکه از آنجائیکه بخش اعظم نیروهای تشکیلاتی آرمان را دانشجویان تشکیل می‌دادند به علت خصیصه فوقا مطرح شده دانشجویان جذب شده به تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ باعث گردید تا به محض رادیکالیزه شدن اوضاع جامعه ایران از نیمه دوم سال ۵۹ توسط غلبه گرایش مسلحانه مجاهدین خلق، این نیروهای آرمان مستضعفین

جهت تغییر استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و دنباله روی از حرکت مسلحانه مجاهدین، مرکزیت آرمان را تحت فشار گذاشتند و وقتی که با مقاومت مرکزیت در این رابطه روبرو شدند، ابتدا به صورت فراکسیون و بعداً در شکل انشعاب از آرمان جدا شدند و به مجاهدین خلق پیوستند.

۵ - اشکال پنجم شریعتی و آرمان مستضعفین:

اشکال پنجم شریعتی و آرمان مستضعفین این بود که مبارزه را در کانتکس فضای نظری و سوژکتیو صرف تعریف می‌کردند نه بستر عینی برخورد با تضادهای اجتماعی، که البته آشخور این امر ریشه در همان تبیین مکانیستی اندیشه سه مؤلفه‌ای کوپریات و اسلامیات و اجتماعیات داشت که قبلاً مطرح کردیم بی نیازی نهضت ارشاد شریعتی و حرکت آرمان مستضعفین به برخورد با تضادهای اجتماعی باعث شد تا افراد پرورش یافته در این دو جریان، بیگانه با مدیریت حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری بشوند و تمامی معیارهای ارزشی از نگاه آنها تنها یک سلسله معیارهای نظری و ذهنی و سوژکتیو باشد. همان معیارهایی که هرگز اشباع پذیر نیست و هیچگاه به مرحله‌ای نمی‌رسد تا یک آرمانی و یا یک عضو پیرو نهضت ارشاد شریعتی بگوید به نقطه اشباع رسیدیم، برعکس این نگاه اگر شریعتی و آرمان مستضعفین به جای تکیه بر پروسس نظری در پرورش کادر بر برخورد با تضادهای اجتماعی تکیه می‌کردند صد البته امروز صاحب یک حرکت رو به اعتلا می‌بودند آنچنانکه رمز موفقیت پیامبر اسلام در کادرسازی دوران مکی و مدینه بر این امر نهفته بود، چراکه پیامبر اسلام تنها بستری که برای کادرسازی و پرورش نیروهای پیشگام معتقد بود برخورد با تضادهای اجتماعی به صورت نظری و عملی بود و هرگز معتقد نبود که می‌توان ابوزر، امام علی، سمیه، یاسر، عمار، بلال و... را توسط کلاس‌های نظری پرورش داد. ❏

ادامه دارد

بنابراین هر چند جنبش دانشجویی فی نفسه آنچنانکه قبلاً در همین نشریه تبیین کرده‌ایم می‌تواند به عنوان پیشقراول و موتور حرکت جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران بشود و حتی در مرحله رکود جنبش کارگری ایران توان رهبری کردن جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران را دارد، ولی در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که یک مبارزه درازمدت می‌باشد و نیازمند به یک مبارزه جمعی و تشکیلاتی می‌باشد رهبری و تکیه استراتژیک کردن بر گروه اجتماعی دانشجویی به جای جنبش دانشجویان ایران امری آفت زا است (قابل توجه است که جنبش دانشجویی ایران با گروه اجتماعی دانشجویان ایران متفاوت می‌باشد، تکیه استراتژیک کردن بر جنبش دانشجویی ایران نه تنها آفت زا نیست بلکه امری مثبت می‌باشد، اما تکیه بر گروه اجتماعی دانشجویی با طرح دو مشخصه «نداشتن» و «نخواستن» که ابتدا شریعتی و بعد آرمان مستضعفین می‌کرد در عرصه مبارزه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و مبارزه درازمدت و تشکیلات عمودی و افقی حزبی امری آفت زا است).

بنابراین آنچنانکه خود شریعتی در نقد حرکت سید جمال و عبده مطرح می‌کرد، اشکال سیدجمال و عبده در تکیه بر نیروهای حامی جهت پیشبرد استراتژی‌شان بود، به این ترتیب که سیدجمال بر قدرت‌های سیاسی کشورهای اسلامی جهت پیشبرد استراتژی‌اش تکیه می‌کرد، ولی محمد عبده بر حوزه‌های فقهی روحانیت. از نظر شریعتی علت شکست سیدجمال و عبده همین تکیه اشتباهی بر نیروهای سیاسی و اجتماعی جهت پیشبرد استراتژی‌شان بوده است که صد البته آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم یکی از دلایل بن بست و بحران نهضت ارشاد شریعتی و تشکیلات آرمان مستضعفین از نیمه دوم سال ۵۹ و سال ۶۰ تکیه استراتژیک شریعتی و آرمان مستضعفین بر گروه اجتماعی دانشجویی به صورت عام بود (تاکید می‌کنیم نه جنبش دانشجویی). چرا که این گروه اجتماعی در طول مدت ۴ سال مانند آب گداز می‌آمدند و بعد از مدتی یا جذب جریان‌های چریکی می‌شدند و یا جذب زندگی روزمره و لذا شریعتی با آن زحمات طاقت فرسای ارشاد حتی به اندازه شمار انگشتان یک دست هم نتوانست از این گروه اجتماعی که به صورت دسته‌های هزاران نفری در کلاس‌های ارشاد شرکت می‌کردند، کادر بسازد تا توسط آنها بتواند

وب سایت:

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@ashr-mostazafin.com

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳



الگوسازی یا نمونه پروری،

۶

روش پیامبر اسلام برای

انسان سازی، جامعه سازی، تاریخ سازی

در این رابطه به صورت ابداعی در خصوص پیدایش ماشین مطرح کرد در رابطه با ارزش اضافی بوجود آمده در بازار پس از پیدایش ماشین می باشد که در تحلیل نهائی، شریعتی معتقد است که پس از رفع استثمار طبقاتی، ارزش اضافی ماندهائی که ماشین آن را بوجود آورده است از آنجائیکه مالک اصلی و تاریخی ماشین، نه فرد سرمایه دار است و نه طبقه استثمار شده زحمتکش، بلکه کل جامعه مالک ماشین می باشند. هر چند از نظر شریعتی طبقه در بستر ماشین و سرمایه داری دچار استثمار اگر اندیسمان شده می شود ولی شریعتی معتقد است که حتی پس از رفع استثمار از طبقه با پیدایش ماشین، ارزش اضافی باقی می ماند که مالک این ارزش اضافی کل جامعه می باشد نه طبقه و فرد. شریعتی بر پایه این ارزش اضافی جامعه در درس های اسلام شناسی ارشاد خود در مبحث فلسفه تاریخ از درس ۲۵ تا ۳۸ سوسیالیسم خود را تبیین علمی کرد.

مطهری در این جلسات با تاسی از سوسیالیست شریعتی به صورت قالبی دست به نوآوری جدیدی در چارچوب اسلام فقاهتی زد که بالاخره حاصل این تلاش او پس از وفاتش به صورت کتاب «اقتصاد اسلامی» منتشر شد. محور اندیشه مطهری در این کتاب منهای چند اصل فقهی و

ج - آیا اجتهاد در اصول با اسلام فقهتی ممکن است؟

شیخ مرتضی مطهری پس از اینکه در سال ۴۹ به اعتراض بر علیه حرکت شریعتی و با حمایت مرحوم همایون و مرحوم ناصر میناچی از شریعتی، همراه با جریان روحانیت هوادار خود حسینیه ارشاد را ترک کرد و در مسجد الاجواد میدان ۲۵ شهریور سابق یا ۷ تیر این زمان مقیم شد، زمانی که مشاهده کرد در برابر سونامی حرکت ارشاد شریعتی در بین نسل جوان و دانشجوی و روشنفکران مذهبی پس از خروج او از ارشاد مخاطب هائی غیر از آنچه که احمد کافی دارد، نصیبتش نشده است و پروژه ضد ارشاد او به گل نشسته است، پس از بسته شدن ارشاد شریعتی توسط ساواک پهلوی جهت جذب مخاطبین ارشاد شریعتی کوشید با تاسی قالبی از اندیشه شریعتی اقدام به بازسازی قالبی اندیشه خود در چارچوب اسلام فقهتی مورد اعتقادش بکند تا به خیال خودش اندیشه اش دانشجوی پسند یا جوان پسند نماید؛ لذا در این رابطه بود که در پله اول کتاب های چهارگانه «جهان بینی اسلامی» خود را نوشت که معلول تاسی قالبی از جهان بینی ارشاد شریعتی با محتوای اندیشه اسلام فقهتی خود بود و بعد از آن بود که کوشید تا در انجمن اسلامی مهندسين و پزشکان و کلاس های هفتگی خانگی که در منزل خودش در خیابان دولت توسط چند تا دانشجو تشکیل می شد و موضوع آن نقد کتاب «مارکس و مارکسیسم» آندره پی یتر بود با تاسی از اندیشه معلم کبیرمان شریعتی در خصوص تئوری سوسیالیست از آنجائیکه شریعتی در تدوین تئوری اقتصادی سوسیالیست علمی خود سوسیالیست خود را بر پایه پیدایش ماشین در قرن ۱۸ و ۱۹ تبیین کرد، چراکه او معتقد است که پیدایش ماشین باعث شد تا برای اولین بار در پروسس تاریخی، مناسبات اقتصادی بشر شکل تولید از صورت فردی خارج بشود و شکل تولید اجتماعی پیدا کند.

البته اصل تکوین تولید اجتماعی در بستر ماشین اصل ابداعی شریعتی نبود و قبل از شریعتی بنیانگذاران سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن ۱۹ به این موضوع پی برده بودند، آنچه شریعتی

اصولی که مطهری توسط آن تلاش می‌کرد تا به اندیشه خود مانند گذشته رنگ و لعاب فقهی بدهد، همین موضوع ماشین و ارزش اضافی محصول آن می‌باشد که مطهری با تاسی از شریعتی در این کتاب می‌کوشد تا این ارزش اضافی را متعلق به جامعه بداند و از آنجائیکه خمینی در سال ۵۸ و ۵۹ در خصوص «بند ج» پیشنهادی مرحوم رضا اصفهانی نسبت به تقسیم زمین‌های دایر (نه بایر) فنودال‌ها یا زمینداران بزرگ به دهقانان معتقد بود که به علت بدهی سهم امام، زمین داران باید این زمین‌ها را در ازای آن بدهی سهم امام از زمینداران گرفت و بین دهقانان تقسیم کرد. در خصوص بازار و سرمایه‌داران صنعتی و تجاری و پولی باز بر همین سیاق از طریق بدهی سهم امام برخورد می‌کرد و به همین دلیل خمینی اصلاحات ارضی شاه را رد می‌کرد زیرا خمینی به جز بدهی سهم امام زمینداران و سرمایه‌داران، ارزش اضافی متعلق به بیت المال یا جامعه در سرمایه سرمایه‌داران و زمینداران معتقد نبود.

در همین رابطه بود که پس از انتشار کتاب «اقتصاد اسلامی» مطهری از آنجائیکه خمینی مبانی سوسیالیستی این کتاب را در تضاد با اسلام فقهی و ولایتی و روایتی خود می‌دید، دستور داد تا پس از بررسی، زیر نظر یک هیئت تحت مدیریت مهدوی کنی این کتاب از کتاب فروشی‌ها جمع آوری کنند و آن را خمیر نمایند و بدین ترتیب بود که کاری خمینی (که پس از وفات شیخ مرتضی مطهری می‌گفت من همه اندیشه مطهری بدون استثناء اسلامی می‌دانم و قبول دارم) با این کتاب اقتصاد اسلامی مطهری کرد که برای مدت‌ها تا زمانیکه نظام مطلقه فقهی حاکم است، کسی جرات طرح این کتاب مطهری پیدا نکند.

البته باز هم تاکید می‌کنیم که یکی از علل مهم بطلان این کتاب مطهری از نظر خمینی همان مبانی تقلیدی از شریعتی در خصوص تعلق ارزش اضافی ماشین به جامعه می‌باشد که اسلام فقهی خمینی آن را ذنب لایغفر می‌داند. البته به جز این، در این کتاب گرچه مطهری به تاسی از «اقتصادنا» محمد باقر صدر و کتاب «مطهرات بازرگان» می‌کوشد تا در چارچوب اسلام فقهی یا فقه سنتی حوزه به تبیین اندیشه خود بپردازد، اما از جمله نکات مثبتی که به صورت حاشیه‌ای، مطهری در این کتاب مطرح کرده است طرح موضوع عدالت به عنوان علت احکام است که برعکس دیدگاه اسلام فقهی و دیدگاه اسلام خمینی که اصل عدالت را معلول احکام می‌دانند. مطهری اصل عدالت را برای اولین بار در این کتاب به عنوان علت احکام مطرح کرد که معنای این ایده و سخن مطهری - که بستر ساز موضوع اجتهاد در اصول و اجتهاد در فروع نیز می‌باشد - این است که تمامی احکام فقهی و حتی آیات فقهی قرآن باید در ترازی اصل عدالت وزن شوند و هر حکم فقهی و یا هر آیه و حکم فقهی

قرآن که با اصل عدالت قابل انطباق نباشد باید تاویل و تفسیر دیگر کرد. صد البته این عقیده مطهری کاملاً برعکس عقیده اسلام فقهی و اسلام روایتی و اسلام حوزه و اسلام ولایتی در طول هزار سال گذشته حوزه می‌باشد چراکه تمامی این اسلام‌های رنگارنگ معتقد بودند و معتقد هستند که احکام فقهی و آیات فقهی قرآن علت اصول می‌باشند نه اصول علت. احکام به عبارت دیگر از نظر اسلام حوزه و اسلام فقهی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی خمینی اصل عدالت یا اصل آزادی و غیره معلول احکام فقهی هستند یعنی زمانیکه احکام فقهی حکم به مشروعیت این اصول بدهند آن اصول شرعی می‌شوند نه بالعکس و به همین دلیل بود که خمینی می‌گفت «اوجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلامی است» و آن را علت احکام می‌دانست و با این اصل هم فتوای نسل کشی زندانیان سیاسی سال ۶۷ صادر می‌کرد و هم فتوای تکفیر مصدق می‌داد و هم اعلام می‌کرد، اگر موسیقی که در رادیو و تلویزیون ایران پخش می‌شود، در رادیو و تلویزیون عربستان یا هر کشور دیگر پخش شود حرام است و به این ترتیب است که امکان هر گونه اجتهاد در اصول در طول هزار سال گذشته تاریخ اسلام فقهی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی منتفی می‌باشد، چراکه امکان اجتهاد در اصول در عرصه اسلام فقهی آنچنانکه علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید زمانی امکان پذیر است که ما اصل عدالت را به عنوان علت احکام فقهی بپذیریم و به همین علت است که اقبال در فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام - کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام - ص ۱۹۳ س ۴ - زمانیکه از خاطرات دورانی که به عنوان وکیل در پنجاب هند کار می‌کرده یاد می‌کند و می‌گوید:

«در پنجاب همانگونه که هر کس می‌داند مواردی بوده است که اگر زنی می‌خواسته است از شوهر نامطلوب خود جدا بشود ناچار بوده است که به کفر و ارتداد توسل جوید چنین وضعی با یک دین عالمگیر سازگاری ندارد.»

برای فهم این دل نوشته علامه اقبال لاهوری کافی است که بدانیم در فقه شیعه و سنی امکان طلاق دو همسر برای مرد همیشه وجود دارد اما برای زن وجود ندارد و یک زن حتی در زمانیکه با یک شوهر نامطلوب ازدواج کرده، نمی‌تواند به لحاظ فقهی از شوهر نامطلوبش طلاق بگیرد. راهی که فقها شیعه و سنی حتی نجفی - صاحب جواهر که خمینی آن را به عنوان دایره المعارف فقه شیعه معرفی می‌کرد - برای امکان انجام طلاق توسط زن پیشنهاد می‌کنند اینکه زن مرتد بشود، چراکه در فقه حوزه جزای ارتداد فطری (نه ارتداد ملی) برای مرد اعدام است اما برای زن زندان همراه با شکنجه روزانه در ساعات پنج گانه نماز یومیه

د - جایگاه آیات فقهی قرآن یا نظام حقوقی مدینه النبی پیامبر اسلام در اسلام بازسازی شده اقبال

اقبال پس از طرح آگزیستانسی وحی نبوی پیامبر اسلام به لحاظ قالب و منبع معرفت و آبخور وحی پیامبر اسلام را متعلق به دوران کهن تاریخ می‌داند اما به لحاظ محتوای قرآن، از آنجائیکه از نظر اقبال قرآن هم بر عقل برهانی استقرائی تکیه دارد و هم - به جای وحی نبوی تک منبعی معرفتی قبل از پیامبر اسلام قرآن - به چند منبعی معرفتی بشر تکیه می‌کند، وابسته به جهان نو می‌باشد.

«پیامبر اسلام میان جهان قدیم و جهان جدید ایستاده است. تا آنجا که به منبع وحی وی مربوط می‌شود به جهان قدیم تعلق دارد و از آنجائیکه پای محتوای وحی وی در کار می‌آید متعلق به جهان جدید است چرا که تکامل وحی در وحی پیامبر منابع دیگری از معرفت را اکتشاف می‌کند که شایسته خط سیر جدید قرآن است ظهور ولادت اسلام که آرزومند چنانکه دلخواه شما است برای شما مجسم کنم همراه با ظهور و ولادت عقل برهانی استقرائی می‌باشد رسالت با ظهور اسلام در نتیجه اکتشاف ضرورت پایان خود رسالت به حد کمال می‌رسد» (کتاب بازسازی فکر دینی - فصل روح فرهنگ و تمدن اسلامی - ص ۱۴۵ - س ۲۲).

در همین رابطه است که اقبال اصل خاتمیت نبوت پیامبر اسلام را بسترساز تولد عقلانیت انسان می‌داند و در کادر حیات اسلام و قرآن در دوران حاکمیت عقلانیت برهانی و استقرائی انسان است که اقبال بر اصل اجتهاد در اصول و فروع تکیه می‌کند و از این مرحله نیاز به اجتهاد در اصول و فروع است که اقبال در فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام کتاب بازسازی فکر دینی ص ۱۹۶ س ۴ بر تیز پرورش الگویی فردی و اجتماعی پیامبر اسلام شاه ولی الله تکیه می‌کند، چراکه شاه ولی الله دهلوی در کتاب «حجه الله بالغه» خود در خصوص برخورد ما با آیات فقهی قرآن که کمتر از ۵٪ آیات قرآن می‌باشد به طرح روش و متدولوژی پیامبر اسلام در برخورد با این آیات فقهی می‌پردازد و در این رابطه است که برای اولین بار به کشف روش الگوسازی در روش تربیت فردی و اجتماعی پیامبر اسلام می‌رسد که بعداً مورد قبول و تائید علامه محمد اقبال لاهوری در کتاب گرانسنگ «بازسازی فکر دینی در اسلام» در فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام قرار می‌گیرد.

اصلی که شاه ولی الله دهلوی در رابطه با آیات فقهی قرآن در روش پیامبر اسلام مطرح می‌کند عبارت است، از اصل الگوسازی به جای

می‌باشد. از نظر فقهی زن زمانیکه مرتد فطری می‌شود خود به خود حکم طلاق بین او و شوهرش ایجاد می‌گردد لذا در این رابطه است که راه حلی که فقهایی شیعه و سنی برای ایجاد طلاق بین یک زن با شوهر نامطلوبش مطرح کرده‌اند اینکه زن مسلمان ابتدا اعلام ارتداد بکند و به محض اعلام ارتداد، زن حکم طلاق با شوهر نامطلوبش به اجرا در می‌آید پس از اینکه زن از شوهر نامطلوبش جدا شد، می‌تواند دوباره به اسلام بر گردد.

اقبال که شغل اولش به عنوان وکیل در پنجاب هند وکالت می‌کرد از آنجائیکه در پنجاب هند، زنان مسلمان راهی برای جدائی از شوهر نامطلوبشان نداشتند به ارتداد پناه می‌بردند در این کلام اقبال می‌گوید، چگونه ارتداد از یک دینی که پیامبرش برای دعوت به ایمان عالمگیر مبعوث شده است وسیله کسب حق طلاق برای یک زن از شوهر نامطلوبش می‌شود. در همین رابطه است که اقبال شرط اجتهاد در اصول جهت بازسازی اسلام در گرو تکیه بر اصل عدالت به عنوان علت احکام مطرح می‌کند، مطهری هم در کتاب «اقتصاد اسلامی» جهت بسترسازی اجتهاد در اصول، اصل عدالت را به عنوان علت احکام مطرح می‌کند و مطابق آن معتقد است که تمامی احکامی فقهی و آیات مربوط به احکام فقهی باید با ترازوی اصل عدالت وزن شوند.

مثلاً احکام فقهی مربوط به سه اصل برده‌داری و برتری حقوقی مردان بر زنان و برتری مسلمانان بر کافران که امروز به صورت قانون و حکم فقهی در اسلام فقهاتی در آمده است از نظر مطهری باید این سه اصل که در آیات قرآن هم تائید شده است در ترازوی اصل عدالت به عنوان علت احکام و آیات قرآن قرار گیرد و به همین دلیل است که مطهری معتقد است که اصل برده‌داری بر قرآن و اسلام و پیامبر تحمیل شده است و گرنه خود اسلام با برده‌داری چالش تاریخی دارد^۱.

۱. هدف ما از طرح این موضوع در اینجا این است که به افرادی امثال محسن کدیور و عبدالکریم سروش که در این زمان می‌خواهند با تاسی از مطهری در چارچوب اسلام فقهاتی طرح اجتهاد در اصول مطرح کنند. یادآوری کنیم که این راه قبل از شما روندگانی داشته است اما همه اینها به بن بست و شکست برخورد کرده‌اند هر چند شما امروز با تاسی از شیخ محمود شبستری می‌کوشید تا توسط تئوری قشر و مغز برای فقهات حوزه مشروعیت تئوریک قائل شوید تا با آن از یکطرف برای خوشایند حاکمیت با اندیشه اسلام منهای روحانیت شریعتی چالش کنید و از طرف دیگر راه را برای فقهاتی کردن اجتهاد در اصول و فروع هموار سازید. به هر حال آنچنانکه گذشته حرکت خود شما هم نشان می‌دهد این قشر فقهی اسلام فقهاتی، آنچنان سخت و ضخیم گشته که دیگر برای آن مغزی باقی نماند تا در چارچوب شعر شیخ محمود شبستری قرار دهید (شریعت قشر مغز آمد حقیقت / میان این آن باشد طریقت) شیخ محمود شبستری.

شریعت‌سازی و فقه پروری است، شاه ولی الله دهلوی می‌گوید هدف پیامبر اسلام از آیات فقهی قرآن این نبود تا توسط آن‌ها (آنچنانکه اسلام فقهانی بیش از هزار سال است که ادعا می‌کند) یک سلسله قوانین حقوقی و احکام فقهی برای همه زمان‌ها و همه جوامع مختلف بشری معین کند، آن هم به شکلی که این قوانین و حدود و احکام نه تغییر کند و نه تکامل پیدا کند و هر جوامعی در هر مقطع تاریخی موظف باشد تا این احکام ثابت و لایتغیر را مانند لباس ثابتی بر تن جوامع خود کنند. از نظر شاه ولی الله دهلوی هدف پیامبر از طرح آیات فقهی قرآن این بوده است تا با استفاده از روش الگوسازی (به جای روش مکانیکی و جامعه‌سازی ثابت و همیشگی فقهی مانند موسی و قوم بنی اسرائیل) یک قوم مشخص که همان مهاجر و انصار شهر یثرب بودند در یک مقطع خاص تاریخی انتخاب کند و سپس به تربیت این قوم جهت ساختن یک الگو برای آیندگان بپردازد. از نظر شاه ولی الله دهلوی آیات فقهی موجود قرآن تنها مربوط به نظام حقوقی آن جامعه الگویی می‌باشد که پیامبر اسلام در آن شرایط خاص تاریخی و اقتصادی و اجتماعی جهت پرورش الگو و نمونه انتخاب کرده است و شکی نیست که از نظر شاه ولی الله دهلوی این آیات و احکام در آن شرایط نظام حقوقی بسیار مترقیانه‌ای بوده است و بدون این نظام حقوقی برای پیامبر اسلام امکان الگوسازی فرد و اجتماع در آن شرایط تاریخی وجود نداشته است.

لذا در این رابطه است که شاه ولی الله دهلوی معتقد است که آنچنانکه جامعه الگویی زمان پیامبر اسلام موظف بودند که این آیات فقهی قرآن را مو به مو به اجرا در آورند برای جوامع بعد از پیامبر اسلام آنچه که باید سرمشق جامعه‌سازی قرار گیرد سنت و متدولوژی و روش جامعه‌سازانه پیامبر است. یعنی با تاسی از پیامبر اسلام ابتدا کشف کنند که پیامبر در شرایط خاص خود چگونه از این آیات برداشت جامعه‌سازانه کرده است، همین روش و برخورد پیامبر که در قیاس با روش و برخورد موسی در ساختن جامعه قوم بنی اسرائیل کاملاً متفاوت بوده است، می‌تواند برای ما الگو و نمونه باشد چراکه گرچه برعکس انجیل حضرت عیسی که مستقیماً توسط یک سلسله دستورات اخلاقی در پی فردسازی و جامعه‌سازی بود، حضرت موسی و پیامبر اسلام منهای دستورات اخلاقی جهت جامعه‌سازی معتقد به نظام حقوقی بودند که در این رابطه تورات حضرت موسی به لحاظ آیات احکامی و فقهی بر قرآن پیامبر اسلام برتر هم می‌باشد، اما تفاوت پیامبر اسلام با حضرت موسی در عرصه تکیه بر نظام حقوقی جهت جامعه‌سازی در این بوده است که حضرت موسی تنها با آیات فقهی و احکام تورات می‌خواست که قوم بنی اسرائیل در همان شرایط تاریخی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بسازد، برعکس

پیامبر اسلام که با ادعای خاتمیت نبوت توسط خودش و قرآنش از همان آغاز شروع بعثت در تلاش بوده است تا بیش از آنکه مانند موسی تلاش خود را محدود و محصور زمان خود بکند، به آیندگان بیاندیشد و همین اندیشیدن به آیندگان بوده است که باعث شده تا پیامبر اسلام از شیوه الگوسازی استفاده بکند.

شیوه الگوسازی از نظر شاه ولی الله دهلوی شیوه و متدولوژی است نه نسخه پیچی کردن برای آیندگان، پیامبر اسلام به جای تکیه فیکسیستی کردن - مانند موسی - بر جامعه‌سازی تکیه ترانسفرمیستی توسط الگوسازی بر فردسازی و جامعه‌سازی بکند یعنی تجربه نبوی یا وحی موسی برعکس پیامبر اسلام به صورت دفعی و غیر تاریخی و اجتماعی بر موسی انجام گرفت. به این ترتیب که موسی با یک غیبت چهل روزه در طور سینا توانست تجربه نبوی یا وحی خود را به صورت الواح دریافت کند و تحویل جامعه خودش بدهد، در صورتی که پیامبر اسلام به جز پنج آیه اول سوره علق هیچ آیه‌ای یا وحی یا تجربه نبوی خود را که به صورت آگزستانی و وجودی دریافت می‌کرد در غیبت پراکسیس جامعه‌سازانه و فردسازانه خود - که ۲۳ سال طول کشیده است - به دست نیاورده است و تازه همین پنج آیه اول سوره علق هم امر به پیامبر جهت اعلام بعثت اجتماعی و تاریخی خود، توسط خوانش جدید از خدا و انسان و جامعه می‌باشد نه مانند موسی تزریق احکام فقهی مکانیکی چهل فرمان به جامعه انسانی.

لذا همین تفاوت مکانیزم انجام تجربه نبوی یا نزول وحی‌انی باعث شده است تا اسلام پیامبر که میوه وحی و تجربه نبوی و پراکسیس ۲۳ ساله جامعه‌سازانه و فردسازانه پیامبر اسلام می‌باشد برعکس تورات غیر تاریخی، صورت تاریخی پیدا کند. به عبارت دیگر اسلام تاریخی مولود تکوین قرآن و تجربه نبوی پیامبر اسلام در عرصه پراکسیس ۲۳ ساله جامعه‌سازانه او می‌باشد و باز همین تولد اسلام تاریخی در بستر پراکسیس ۲۳ ساله جامعه‌سازانه پیامبر اسلام بود که شرایط ختم نبوت پیامبر اسلام را فراهم کرد چراکه بدون اسلام تاریخی امکان حیات قرآن و وحی نبوی پیامبر اسلام در بستر تاریخ فراهم نمی‌شد. ❏

ادامه دارد